

میراث

نشریه علمی فرهنگی راش - شماره ۲

بهار ۱۴۰۴



دارالفنون



ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

نون سوگند به قلم و آنچه می نویسند

سوره قلم آیه اول

صاحب امتیاز : بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری نوشهر

سر دبیر : محمد حسین نصیری

مدیر مسئول : علیرضا فلاح

صفحه آرایی : امیرحسام خادمیان

روابط عمومی : علی دهقان

تیم طراحی : امیرحسام خادمیان ، حامد صمدیان ، امیرحسین سهرابی نژاد ، معصوم نیک نژاد

نویسندگان :

دکتر حمزه آبار ، دکتر زینت مشایخ ، دکتر علیه متاجی ، فاطمه شکر اله ابهری ، محمدحسین نصیری ، علیرضا فلاح ، رضا صالحی درجانی ، علیرضا نصرالله پور ، محمدمهدی بشیری ، محمدحسین دیلم پور ، ابوالفضل نصیری

با تشکر از :

مدیریت مرکز شهید مطهری دکتر رافائیل آزادیان دلسم ، معاونت هماهنگی دکتر فرشاد بزرگی ، اساتید گرانقدر دکتر علیرضا صالحی ، دکتر حمزه آبار ، دکتر علیه متاجی ، دکتر روح الله کشاورز ، خانم ثنا رودگر کوهپر و همه عزیزانی که ما را در انتشار و تدوین این شماره از نشریه یاری کردند.

۲	سخن سردبیر - در جذر و مد آموزش : معلم سکان دار آموزش جامعه
۳	فعالیت های بدنی دیگر فقط محدود به زنگ ورزش یا زنگ تفریح نیست
۷	معرفی و نقد فیلم در حیطه روانشناسی
۱۰	چراغ راه : مصاحبه با آیت الله سید صادق پیشنهادی
۱۶	چگونه زنگ ادبیات را پیش ببریم
۲۰	ماجرای عسل
۲۳	درختی که می خواست خودش باشد
۲۷	فراتر از تدریس : توسعه حرفه ای و ضمن خدمت
۲۹	آواز کتولی : دریچه ای بر ادبیات تعلیمی مازندران
۳۲	نگاهی به هم پیوندی اقتصاد و آموزش و پرورش
۳۵	مرصاد
۳۸	ارزیابی منصفانه معلمان ، کلید عدالت در آموزش

معلمی جهد است و تلاش. نه تنها برای فهمیدن بلکه برای فهماندن. بدون شک آن کسی می‌تواند غریق دریای جهالت را نجات دهد که خود در مرحله نخست نجات یافته باشد یعنی توانسته امواج سهمگین جهالت را شکافد و خود را به سوی ساحل عافیت رساند و حالا دیگر او ملوانی کارگشته و حاذق کشته است. در غیر این صورت اگر بتواند گلیم خود را از آب بیرون کشد هنر کرده است. به راستی صاحب‌دلان و دلسوزان و مجاهدان و از همه مهم تر نجات دهندگان جامعه، کسانی جز معلمان نیستند. چرا که انسان موجودی است تربیت پذیر. همو که مستعد به اتصاف همه کمالات الهی و من دونهم است و می‌تواند رذایل و فضایل زیادی را از طریق تربیت کسب کند. تعلیم و تربیت پایه و ستون جامعه است. تربیت در جامعه و برای جامعه است. هر جامعه ای آرزو دارد میراث خود که همان ارزش ها و هنجار ها و نمادهای ریز و درشت در آن می باشد- یعنی در یک کلام فرهنگ خود- حفظ، تثبیت و ترویج کند. همچنین برای پیشرفت، اعضای خود را باید مجاب کند که به مقررات اجتماعی پایبند باشند تا فرایند جامعه پذیری و فرهنگ پذیری با سرعت بیشتری در آن ها نهادینه شود. تربیت جز برای اجتماع معنایی ندارد چون زندگی متربی در اجتماع شکل می گیرد. از آن طرف هم برای احیای جامعه یا حتی تمدنی منحنی ما راهی جز تعلیم و تربیت در چارچوب آموزش و پرورش نداریم. قرآن کریم این کتاب عظیم تربیتی، تعبیر جالبی دارد از این که اگر کسی یک نفر را زنده کند گویی تمام انسان ها و حتی تمام بشریت را زنده کرده است. (... وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا... سوره مائده ۳۴) این زنده شدن و حیات طیبه جز با دم مسیحایی معلم امکان پذیر نیست. البته همان گونه که اشاره شد در این امر، معلم نیز باید به خودسازی خوبی دسته یافته باشد.

خشک ابری که بود ز آب تهی ناید از وی صفت آب دهی

باید در نظر داشت رشد و توسعه فردی و اجتماعی نسل‌های آینده، به کیفیت تربیتی که دریافت می‌کنند وابسته است. با توجه به این اوامر، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری نوشهر کمر همت بستند تا با ایجاد فضایی گفتمانی و با واگویی های علمی از مسائل مختلف آموزش و پرورش، به رشد و اعتلای جامعه فرهنگی، به قدر بضاعت خود یاری رسانند. ما در شماره دوم نشریه "راش"، قصد داریم همگام با شما عزیزان و با قدم هایی استوار به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های اجتماعی پیش‌رو در تربیت بپردازیم. جا دارد در طلایع راه از همراهی شما خوانندگان گرامی تشکر کنم، چرا که چون فانوسی روشن در تلاطم دریای خروشان راهنمای ما است و هر بازخورد، هر تشویق و هر کلام محبت‌آمیز شما، چون قطره‌ای پر مهر بر دل‌های خسته و پرکار ما می‌بارد و ما را به ادامه‌ی راه تشویق می‌کند. با سپاس از این استقبال گرم و پرشور، خاصه از اساتید محترم دانشگاه فرهنگیان علی‌الخصوص مرکز آموزش عالی شهید مطهری، دانشجو معلمان فرهیخته، معلمان دلسوز. امیدواریم که "راش" در دل‌ها و ذهن‌های شما بدرخشد و مسیرهای جدیدی از اندیشه و خلاقیت را به روی شما باز کند.

فعالیت‌های بدنی دیگر محدود به زنگ تفریح یا زنگ ورزش نیست

نشریه فرهنگی اجتماعی راش - شماره دوم

دکتر علیه متاجی

بیاپید با هم صادق باشیم، هیچ چیز برای دانش‌آموزان مانند پرتاب کردن کتاب‌های سنگین و رها کردن تکالیف ریز و درشت و دویدن به سمت حیاط مدرسه هیجان انگیز و جذاب نیست. زنگ ورزش لحظه مغتنمی است برای دانش‌آموزان تا از دست معلمی که به معادلات ریاضی و پیچ و خم‌های پیچیده علوم چسبیده، فرار کنند. در دنیای مدارس، هر زنگ حکم یک ایستگاه در مسیر آموزش دارد. اما وقتی نوبت به زنگ ورزش می‌رسد، دانش‌آموزان همه چیز را کنار می‌گذارند و با هیجان و اشتیاق بیشتری در آن حضور می‌یابند. واقعا چرا این زنگ به میزان قابل توجهی از سایر زنگ‌ها محبوب‌تر است؟ و آیا ورزش می‌تواند بر عملکرد تحصیلی آن‌ها تاثیر داشته باشد؟ پاسخ به این سوالات، همچون گنجی در چشمان ما نهفته است. بیاید خوب ببینیم.

فعالیت‌های بدنی دیگر محدود به زنگ تفریح یا زنگ ورزش نیست

۳ صفحه

دکتری مدیریت آموزشی و مدرس دانشگاه فرهنگیان

دکتر علیه متاجی

با شتاب به سوی دفتر می‌دویدند و با چهره‌هایی سرشار از اشتیاق، «آقای صالحی!» را صدا می‌زدند. این بار، من بیشتر از پیش به این موضوع توجه می‌کردم. چرا بچه‌ها اینطور با اشتیاق منتظر معلم ورزش بودند؟ در صورتی که معلمان دیگر کلاس‌ها، چنین توجهی از سوی دانش‌آموزان نمی‌دیدند، به‌راستی چرا؟ معلم ورزش نقش متفاوتی دارد. او فقط به آموزش و تمرین‌های بدنی نمی‌پردازد، بلکه بخش مهمی از تجربه‌ای است که بچه‌ها در طول روز به آن نیاز دارند؛ تجربه‌ای که در کلاس‌های دیگر احساس نمی‌شود. در کلاس‌هایی مانند ریاضی و فارسی، معمولاً هدف درس بیشتر به نمره و ارزیابی مربوط می‌شود، اما در کلاس ورزش، هدف معمولاً لذت بردن از حرکت، آزادی و شادابی است. شاید فیلم «انجمن شاعران مرده» را دیده باشید و داستان «آقای کیتینگ» را شنیده باشید. اگرچه آقای ماشالله و آقای صالحی به اندازه‌ی آقای کیتینگ معروف نیستند، اما همان‌طور که آقای کیتینگ در این فیلم به دانش‌آموزانش می‌آموزد که زندگی را باید با شجاعت و لذت تجربه کنند، معلمان ورزش نیز می‌خواهند بچه‌ها در زمان ورزش احساس آزادی کنند و از نگرانی‌های روزانه‌شان رها شوند. بعد از شنیدن جمله همکارم که گفته بود «اگر ما دیر بریم سر کلاس، هیچ‌کس دنبال ما نمی‌آید»، برای اولین بار واقعاً به تفاوت‌های موجود در روابط دانش‌آموزان و معلمان فکر کردم. معلمان دیگر گاهی احساس می‌کردند که دانش‌آموزانشان با

سال اول تدریس بود. در دفتر مدرسه نشسته بودم و به صداها و همهمه شاد بچه‌ها گوش می‌دادم. شادمانی و هیجانی در این فضا و صداها بود که در عالم بزرگسالان دیگر وجود نداشت و چه‌بسا که بزرگسالان دیگر تحملش را نداشتند. زنگ تفریح به پایان رسید و همهمه و شادمانی به یکباره فرونشست. کلاس‌ها آماده‌ی شروع مجدد بودند. در این میان، کلاس سوم ورزش داشت. بچه‌ها، بعد از پایان زنگ تفریح به سرعت به سوی دفتر می‌آمدند تا معلم ورزش خود، آقای ماشالله، را پیدا کنند. دور تا دور دفتر، صدای بچه‌ها بلند می‌شد: «آقا ماشالله، زود بیاین دیگه! زنگ ورزش شروع شده!». یکی از معلمان با لحنی پر از تعجب گفت: «ببین! چه زود میان دنبال معلم ورزششون. حالا اگه ما دیر بریم سر کلاس، اصلاً کسی دنبال ما نمی‌آید!» این سخن به نظر گله‌مندی ساده‌ای می‌آمد، اما حکم یک سوال بزرگ را داشت. چرا چنین بود؟ چه چیزی در شخصیت معلم ورزش باعث می‌شد که بچه‌ها با این اشتیاق، به دنبال او بیایند؟ و چرا این اشتیاق نسبت به معلمان دیگری که ریاضی، فارسی، علوم و دروس دیگری درس می‌دادند، وجود نداشت. این ماجرا اگرچه سوال بزرگی در ذهن من برانگیخت، گذشت و سه سال بعد، موقعیت مشابهی در مدرسه‌ای دیگری رخ داد. حالا معلم ورزش مدرسه ما آقای صالحی بود. هر بار که زنگ تفریح تمام می‌شد و بچه‌ها باید به کلاس می‌رفتند، من همان صحنه‌ی همیشگی را می‌دیدم: بچه‌هایی که ورزش داشتند



این باور نادرست وجود دارد که با کم کردن ساعات ورزش و زنگ تفریح، می‌توان زمان بیشتری را به آموزش اختصاص داد و در نتیجه نمرات دانش‌آموزان را بهبود بخشید، اما واقعیت چیز دیگری است!

این باور نادرست وجود دارد که با کم کردن ساعات ورزش و زنگ تفریح، می‌توان زمان بیشتری را به آموزش اختصاص داد و در نتیجه نمرات دانش‌آموزان را بهبود بخشید (انجمن ملی ورزش و تربیت بدنی، ۲۰۱۹). اما واقعیت چیز دیگری است؛ پژوهش‌های متعدد نشان داده است که دانش‌آموزان فعال از نظر بدنی، عملکرد تحصیلی بهتری نسبت به همسالان کم‌تحرک خود دارند. این یافته‌ها اهمیت توجه به فعالیت بدنی در مدارس را دوچندان می‌کند (کارلسون و همکاران، ۲۰۰۸؛ ترودو و شپرد، ۲۰۰۸). بیشتر کودکان حدود شش ساعت در روز و ۱۸۰ روز در سال را در مدرسه می‌گذرانند. به همین دلیل، سازمان‌های بهداشت عمومی در سراسر جهان از رویکردی جامع در مدارس حمایت می‌کنند که در آن، فعالیت بدنی فقط به زنگ تفریح یا زنگ ورزش محدود نمی‌شود. معلمان کلاس (کسانی که دروس اصلی مانند ریاضیات، علوم، خواندن، نوشتن و علوم اجتماعی و... را تدریس می‌کنند) نیز به طور هدفمند فعالیت بدنی را در راهبردهای آموزشی خود در طول روز مدرسه می‌گنجانند. «فعالیت‌های بدنی در کلاس درس» به

بی‌حوصلگی به کلاس‌هایشان می‌روند، ولی معلمان ورزش، مثل آقای ماشالله و آقای صالحی، همیشه با شور و هیجان بچه‌ها روبه‌رو می‌شدند. این تفاوت نشان‌دهنده‌ی اهمیت فعالیت‌های بدنی و ورزش در زندگی روزمره‌ی کودکان بود. تحقیقات اخیر، به‌ویژه مطالعاتی که در مورد تأثیر فعالیت‌های فیزیکی بر عملکرد شناختی دانش‌آموزان انجام شده، نشان می‌دهد که این فعالیت‌ها نه تنها به تقویت عضلات و کاهش چاقی کمک می‌کنند، بلکه مغز را هم تقویت می‌کنند. اگر فعالیت‌های بدنی به طور منظم در برنامه‌های درسی گنجانده شوند، می‌توانند تأثیرات چشمگیری بر عملکرد تحصیلی، توانایی حل مسئله و تقویت حافظه دانش‌آموزان داشته باشند. تحقیقات نشان می‌دهد که حتی فعالیت‌های بدنی کوتاه در طول روز می‌توانند تأثیرات شگرفی در کلاس‌های درس داشته باشند. امروزه مدارس به دلیل فشارهای مختلف، به‌ویژه انتظارات والدین و اهمیت نمرات آزمون‌ها، توجه خود را بیشتر به دروسی مانند ریاضی، علوم و خواندن معطوف کرده و از میزان فعالیت‌های بدنی دانش‌آموزان کاسته‌اند. پشت این تصمیم،

عنوان یک روش آموزشی و تربیتی، شامل هرگونه حرکت فیزیکی است که در محیط کلاسی انجام می‌شود و به توسعه جسمانی، روانی و شناختی دانش‌آموزان کمک می‌کند. آن پرسش اولیه که اشتیاق کودکان به زنگ ورزش در ذهنم برانگیخته بود مرا به سمت مطالعاتی سوق داد که خلاصه‌ای از آن را مطرح کردم. به همین دلیل تصمیم گرفتم در کلاس از فعالیت‌های بدنی به طور مستمر استفاده کنم. برای مثال، در کلاس فارسی بازی «کلمه‌های متحرک» را با بچه‌ها انجام دادیم که در آن هر حرف با یک حرکت خاص همراه بود. در کلاس ریاضی چندین ایستگاه در کلاس یا حیاط مدرسه ایجاد می‌کردیم که در هر ایستگاه یک مسئله ریاضی قرار داشت. دانش‌آموزان باید در گروه‌های کوچک حرکت کرده و هر ایستگاه را به ترتیب حل می‌کردند. برای مثال، اولین ایستگاه مربوط به جمع و تفریق، دومین ایستگاه ضرب و تقسیم، و ایستگاه سوم حل مسائل پیچیده بود. در کلاس مطالعات اجتماعی، برای پرسش‌های کلاسی گروه‌های کوچک تشکیل می‌دادیم و از بچه‌ها می‌خواستم برای پاسخ به سوالات از حرکت استفاده کنند. آن‌ها خودشان بازی «پاسخ‌دهی متحرک» را طراحی می‌کردند. در بین درس‌های طولانی، برای جلوگیری از خستگی و تقویت تمرکز، چند دقیقه «وقفه‌های مغزی» مانند حرکات کششی انجام می‌دادیم. هر بار که حرکات بدنی را به برنامه درسی اضافه می‌کردم، از فارسی گرفته تا ریاضی، فضای کلاس کاملاً تغییر می‌کرد. در ابتدا بچه‌ها از این تغییرات شگفت‌زده شده بودند، اما خیلی زود به این شیوه جدید یادگیری عادت کردند. یک روز وقتی بازی «کلمه‌های متحرک» را در کلاس فارسی با بچه‌ها انجام دادیم، اولین چیزی که متوجه شدم،

افزایش مشارکت آن‌ها بود. بچه‌ها با انرژی و اشتیاق بیشتری در درس شرکت می‌کردند. حتی به طور غیرمنتظره‌ای، دانش‌آموزانی که معمولاً در کلاس کمتر مشارکت می‌کردند، حالا بیشتر از همیشه در بحث‌های کلاسی حضور داشتند. در کلاس ریاضی، وقتی هر مسئله را با یک پرسش یا حرکت خاص ترکیب می‌کردیم، جو کلاس از یکنواختی خارج می‌شد و تبدیل به تجربه‌ای جمعی و شاداب می‌شد. یکی از شگفت‌انگیزترین تجربیات، بازخورد والدین بود. در جلسات اولیا و مربیان، والدین از تغییرات رفتاری فرزندانشان صحبت کردند. حتی آن‌هایی که معمولاً از انجام تکالیف خانه شکایت می‌کردند، حالا با علاقه و میل بیشتری به تکالیف نگاه می‌کردند. در نهایت، وقتی که بچه‌ها با لبخند و انرژی فراوان به خانه می‌روند و با شور و اشتیاق از روزی پر از یادگیری و تحرک صحبت می‌کنند، می‌فهمم که معلم ورزش تنها به یادگیری مهارت‌های ورزشی نمی‌پردازد، بلکه به بچه‌ها کمک می‌کند تا روح و بدنشان را برای زندگی پرانرژی و پویا آماده کنند. شما، دانشجو معلم عزیز، در آستانه‌ی ورود به دنیای تدریس هستید، جایی که هر روز می‌تواند فرصتی برای خلق لحظات شگفت‌انگیز باشد. با گنجاندن فعالیت‌های بدنی در کلاس‌های خود، تنها به تقویت جسم و ذهن دانش‌آموزان نخواهید پرداخت، بلکه به آن‌ها یاد خواهید داد که یادگیری می‌تواند لذت‌بخش، پویا و پر از انرژی باشد. هر حرکت کوچک در کلاس شما، می‌تواند یک تغییر بزرگ در زندگی دانش‌آموزان ایجاد کند. پس به یاد داشته باشید، که معلمی نه تنها انتقال دانش، بلکه هدایت قلب‌ها و ذهن‌ها به سوی دنیای روشن و پرتحرک است.

معرفی و نقد فیلم در حیطه روانشناسی

دکتر حمزه آبار

نشریه فرهنگی اجتماعی راش - شماره دوم

سینما به عنوان هفتمین هنر از هنرهای هفت‌گانه به طور رسمی در سال ۱۸۹۵ توسط برادران لومیر در فرانسه اختراع شد. این هنر نوظهور از همان ابتدا با تاکید بر جنبه‌های روانشناسانه در بیشتر کشورها گسترش یافت و به عنوان یک رقیب جدی برای سایر هنرها جای خود را در میان خانواده‌ها باز کرد. گسترش شهرنشینی و توسعه تکنولوژی سینما را متحول کرد و رفته‌رفته در کنار کارکردهای زیبایی‌شناسانه و سرگرم‌کننده، اهداف فرهنگی، سیاسی و دفاعی نیز از سینما نشان داده شد. سینما گاهی مخاطبش را سرگرم می‌کند، به فکر فرو می‌برد؛ گاهی می‌خنداند و گاهی می‌گریاند و خلاصه مانند تمام هنرها، احساسات مختلفی را در بیننده‌اش برمی‌انگیزد. برای بسیاری از سینمادوستان، سینما حکم تراپیست را دارد و فیلم دیدن حکم تراپی را. گاهی در بدترین برهه‌های زندگی، تماشای یک فیلم می‌تواند حال یا اصطلاحاً «مود» انسان را به کل عوض کند.

فیلم‌هایی که موضوعات و شخصیت‌هایی با تجربه‌ها و مشکلات مشابه فرد مراجعه کننده دارند، می‌تواند به عنوان یک ابزار قدرتمند برای درک و درمان مشکلات روانی عمل کند. همچنین، تحلیل دقیق و دسته‌بندی موضوعات و شخصیت‌های فیلم، از جمله اصولی است که باید در این روش رعایت شود تا بهبودی کامل و پایدار در روان و روحیه افراد حاصل شود. در این شماره، به بررسی فیلم‌های سینمایی می‌پردازیم که به طور هنرمندانه به موضوعات مختلف روانشناسی از جمله افسردگی، اضطراب، وسواس فکری-اجباری، اختلال شخصیت مرزی و اسکیزوفرنی می‌پردازند. این آثار، سفری به دنیای روان انسان خواهیم داشت و با داستان‌ها و شخصیت‌های مختلفی آشنا خواهیم شد که هر کدام چالش‌ها و رنج‌های خاص خود را دارند.

به نمایش در نمی‌آمد. اما خوشبختانه به تازگی و در برخی از این فیلم‌ها شخصیت بیماران اسکیزوفرنی به صورت دقیق‌تر و کامل‌تری به تصویر کشیده شده است. **فیلم ذهن زیبا** که براساس داستان زندگی «جان نش» ریاضیدان آمریکایی و برنده جایزه نوبل ساخته شده است. **فیلم بنی و جنون** که یکی از هوشمندانه‌ترین فیلم‌ها در زمینه اختلال اسکیزوفرنی محسوب می‌شود، به نیاز بیماران

سینما درمانی (Cinema Therapy) یکی از روش‌های نوین و جالب در حوزه روان‌درمانی است که از تماشای فیلم‌ها به عنوان یک ابزار درمانی استفاده می‌کند. این روش به افراد کمک می‌کند تا از طریق فیلم‌ها به درک بهتری از احساسات و تجربیات خود برسند و به صورت غیرمستقیم با مشکلات روانشناختی خود مواجه شوند. یکی از مزایای بارز این روش این است که افراد با تماشای فیلم‌هایی که موضوعات و شخصیت‌هایی با مشکلات مشابه خود دارند، می‌توانند احساس همدردی و ارتباط عمیق‌تری با محتواهای فیلم تجربه کنند. این احساس همدردی و ارتباط می‌تواند به افراد کمک کند تا احساس تنهایی را کم‌رنگ کنند و از طریق به اشتراک گذاری تجربیات خود، به درمان برای بهبود سلامت روانی و اجتماعی خود بپردازند. بر همین اساس تحلیل دقیق و عمیق فیلم‌ها و انتخاب مناسب آن‌ها بسیار حائز اهمیت است. انتخاب

درمان اسکیزوفرنی Schizophrenia

متأسفانه بیماری اسکیزوفرنی اختلالی است که عموم مردم درک صحیحی از آن ندارند، چراکه این اختلال شامل انواع مختلفی از اسکیزوفرنی مانند جنون جوانی یا اسکیزوفرنی تمایز نیافته می‌شود که علائم ظهور آن در افراد مختلف متفاوت است. در گذشته نه چندان دور در فیلم‌ها مربوط به اختلال اسکیزوفرنی تفاوت‌های اساسی به تصویر کشیده نمی‌شد و پیچیدگی‌های شخصیتی بیماران

را نشان داده است. **فیلم گلوله** که شخصیت یک بیمار اسکیزوفرنی پارانوئید شدید را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد این اختلال چگونه زندگی بیمار و خانواده او ویران می‌کند

اسکیزوفرن به مراقبت و نگهداری پرداخت شده است. **فیلم پناه بگیر** علائم بیماری اسکیزوفرنی را به تصویر می‌کشد و دشواری‌ها و ترس‌هایی را که یک شخص اسکیزوفرن و خانواده او تجربه می‌کنند



فیلم ذهن زیبا. این فیلم بر اساس زندگی جان نش، اولین ریاضیدان آمریکایی که برنده جایزه نوبل نیز شده ساخته شده است.

درمان اختلال اضطراب پس از حادثه

و معشوقه همسرش به زندان شاونسنگ می‌افتد. او در زندان دوستانی پیدا می‌کند که می‌تواند با آگاهی‌ها و فرهنگ خود روی آن‌ها تأثیر بگذارد. **لباس غواصی و پروانه**، با برداشتی از کتاب «ژان دومینیک بوبی» ساخته شده است. او که در سن ۴۳ سالگی به دلیل خونریزی مغزی تمام عملکردهای بدنی خود غیر از بینایی را از دست می‌دهد، در ذهن خود شروع به زندگی می‌کند و از طریق چشم چپ با دنیای بیرون ارتباط برقرار می‌کند.

فشارهای روحی و روانی یا ترس و دلهره ازجمله احساساتی هستند که همه ما در طول زندگی آن‌ها را تجربه می‌کنیم. اما اگر این احساسات و حالات روحی از حد نرمال بیشتر شوند، روند طبیعی زندگی ما را با اختلال مواجه می‌کنند و زمینه را برای ابتلا به اضطراب و استرس فراهم می‌آورند. در ادامه به فیلم‌هایی که درمانگران جهت بالابردن کیفیت درمان بیماران مبتلا به اضطراب توصیه می‌کنند اشاره می‌کنیم: **رستگاری در شاونسنگ** داستان مرد جوانی را به تصویر می‌کشد که به جرم قتل همسر

درمان افسردگی depression

زمینه را برای ایجاد مشکلات عاطفی و جسمی فراهم می‌آورد. عدم درمان این اختلال به مرور زمان سبب می‌شود بیمار توانایی‌های خود در زمینه فعالیت‌های شخصی و اجتماعی را از دست بدهد و ارتباطات اجتماعی او آسیب ببیند. ازجمله فیلم‌هایی

افسردگی یکی از انواع بیماری‌های خلقی شایع است که بر احساسات، طرز تفکر و نحوه عملکرد روزانه افراد تأثیر می‌گذارد. این اختلال که غم، ناراحتی و اندوه فراوانی را برای فرد ایجاد می‌کند علاقه او به انجام کارهای روزانه را از بین می‌برد و

درون‌گراست و احساس شخصیت‌های فیلم را به خوبی روایت می‌کند. **من لبخند می‌زنم** به کارگردانی «پارکر فین» که به مبتلایان به اختلالات ترس و افسردگی پیشنهاد می‌شود.

که به درمان افسردگی کمک فراوانی می‌کند عبارتند از: **زندگی پی** که به کنترل احساسات درونی و رهایی از آن‌ها اشاره می‌کند. **املی** که کمک می‌کند بیمار قدرت غلبه بر مشکلات خود را پیدا کند. **گمشده در ترجمه** فیلمی که مخصوص افراد

در ادامه این فیلم‌ها نیز توضیه می‌شوند

خودکشی شخصیت اول ساخته است که می‌خواهد در این راه کسی به او کمک کند (و در افزایش پولی دریافت کند). **باشو غریبه کوچک** تماشای این فیلم می‌تواند برای ما انسان‌ها که همواره بین «و» و «دیگری» (دیوارهایی از جنس محل تولد، رنگ پوست، لهجه، دین و زبان و... می‌کشیم، مفید و موثر باشد. درک مفهوم «دیگری» در این فیلم بسیار عمیق و جدی رخ می‌دهد. چگونه انسان‌ها در جوامع خودشان، از پذیرش غریبه‌ها ناتوان هستند. **سریال افعی تهران** سریالی در ژانر های جنایی، معمایی و روانشناسی بود که به همیت وجود تراپیست و مشکلات روانی در جامعه می‌پرداخت.

دفترچه امیدبخش که به بررسی بیماری اختلال دوقطبی پرداخته است. **دختر از هم گسیخته** به کارگردانی «جیمز منگولد» که به موضوع اختلال شخصیت مرزی اشاره می‌کند. **دیوانه از قفس پرید** به کارگردانی «میلوش فورمن» که به خوبی توانسته است بیماران روانی را به انسانی‌ترین شکل به تصویر بکشد. **برادریم خسرو** شاید بعد از «برادریم خسرو» اطلاعات مردم در خصوص بیماری دو قطبی افزایش پیدا کرد. در این فیلم شخصیت خسرو با بازی شهاب حسینی به این بیماری مبتلاست و همراه با برادرش زندگی می‌کند. **طعم گیلان** داشتن معنا در زندگی، قاب تهی ما را پر می‌کند. عباس کیارستمی فیلم طعم گیلان را با محتوای

خلاصه و جمع بندی

هیچ تمایلی برای ازبین بردن و حل آن‌ها ندارند. درمانگران در این شرایط به این افراد یا خانواده‌های آن‌ها پیشنهاد می‌کنند جهت ایجاد انگیزه و روحیه بهبودی از رویکرد فیلم درمانی بهره‌مند شوند. این شیوه تأثیرگذار با برانگیخته کردن احساسات بیماران، بر ذهن و روان آن‌ها تأثیر می‌گذارد و به آن‌ها کمک می‌کند با قدم‌هایی استوار در مسیر بهبودی قرار گیرند.

اختلالات روانی و مشکلات روحی ازجمله مسائلی هستند که این روزها اغلب افراد را به نوعی به خود درگیر کرده‌اند. بسیاری از این دسته از افراد جهت بهبود حال خود پیش‌قدم می‌شوند و با مراجعه به تراپیست یا متخصص اعصاب و روان در مسیر بهبودی قرار می‌گیرند. اما در این میان اشخاصی هستند که به دلایل مختلف آسیب‌های وارد شده به روح و روان خود را تحمل می‌کنند و درمقابل،



چراغ راه : مصاحبه با آیت الله سید صادق پیشنمازی

نشریه فرهنگی اجتماعی راش - شماره دوم

علیرضا فلاح و محمد حسین نصیری

مصاحبه با صاحب نظران تعلیم و تربیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا این افراد گنجینه‌ای از تجربه، دانش، و دیدگاه‌های نوین را با خود به همراه دارند. این عزیزان به واسطه سال‌ها تلاش در این حوزه، با چالش‌ها، موفقیت‌ها و راهکارهای گوناگون روبه‌رو بوده‌اند. مصاحبه با آنها فرصتی است تا این تجارب گران‌بها در اختیار نسل‌های جدید قرار گیرد. نگاه عمیق این افراد به مسائل آموزشی و تربیتی می‌تواند به غنای مباحث علمی و عملی در این حوزه کمک کند. مصاحبه با آنها امکان شناخت بهتر از پیچیدگی‌ها و فرصت‌های موجود در آموزش را فراهم می‌کند. این مصاحبه‌ها پلی است میان گذشته، حال و آینده، که به ما امکان می‌دهد از حکمت بزرگان بهره‌مند شویم و مسیر روشن‌تری برای نظام تربیتی خود بسازیم. با طرح سؤالاتی دقیق و معنادار در این گفتگوها، می‌توان زمینه را برای تغییرات مثبت و تحولات عمیق در عرصه آموزش و پرورش فراهم کرد.

چراغ راه : مصاحبه با آیت الله سید صادق پیشنمازی

مصاحبه گران : علیرضا فلاح و محمد حسین نصیری

۵ صفحه

تقویت کنند. یکی از ویژگی‌های برجسته آیت‌الله پیشنمازی، توجه به پیوند میان آموزه‌های دینی و نیازهای معاصر جامعه است. ایشان با تألیف آثاری همچون «مناظره و آداب آن در مکتب قرآن و اهل بیت (ع)» و «جبر و تفویض و امر بین الامرین در مثنوی معنوی»، نشان داده‌اند که چگونه می‌توان از منابع دینی برای پاسخ به چالش‌های تربیتی جامعه امروزی بهره برد. آیت‌الله پیشنمازی ضمن تاکید بر نقش رسانه در انتقال تجربیات معلمان، نشریات دانشجویی نظیر "راش" را در جهت اعتلای علمی و فرهنگی دانشجویان معلمان کارآمد و مفید می‌دانند. از شما دعوت می‌کنم ضمن مطالعه مصاحبه اختصاصی نشریه راش، ما را از نظرات خود بهره‌مند کنید

آیت الله سید صادق پیشنمازی از فقها و مجتهدین بارز استان مازندران و نماینده مردم این استان پرافتخار، در مجلس خبرگان رهبری می‌باشد. از سوابق علمی و اجرایی ایشان می‌توان به، عضو هیئت علمی و مدیر گروه فلسفه و کلام اسلامی، عضو شورای تألیف کتب دینی وزارت آموزش و پرورش، عضو ثابت شورای برنامه ریزی راهبردی حوزه های علمیه سراسر کشور اشاره کرد. آیت‌الله سید صادق پیشنمازی، به عنوان یکی از چهره‌های برجسته علمی و تربیتی، نگاه عمیق و دغدغه‌مندی به مقوله تعلیم و تربیت دارد. ایشان با بهره‌گیری از دانش فقهی و فلسفی خود، همواره بر اهمیت تربیت نسل‌های آینده تأکید داشته و تلاش کرده‌اند تا اصول اخلاقی و معنوی را در نظام آموزشی

در طلایه سخن بفرمایید که به نظر شما مفهوم تربیت باید با چه ابعادی ظهور کند . دانشگاه فرهنگیان چگونه باید در این بین خود را نشان دهد؟

خود را نشان می‌دهد. به نظرم در آموزش و پرورش ما، این نگرانی جدی وجود دارد که مدت هاست تربیت و اقتناع رها شده است. در عوض بیشتر حجم فشرده‌ای از نکات آموزشی، با نگاه حافظه محور در مدارس تدریس می‌شود. این در حالی است که برای خروجی های تربیتی، شورای عالی آموزش و پرورش مصوباتی نظیر شاخص ها ، اهداف و... ارائه کرده است. باید این مصوبه ها، مخصوصا در دانشگاه فرهنگیان بررسی شود

بسم الله الرحمن الرحيم. ایام را خدمت همه شما عزیزان تبریک عرض می‌کنیم. ان شاءالله به برکت امیر مومنان علی علیه السلام این سال، سالی خوب و با برکتی باشد. از اینکه زحمت کشیدید تشریف آوردید هم تشکر می‌کنم. در تمام جنبه های دانشگاه فرهنگیان حتی در بُعد آموزش، بخش عمده مسائل آن، شامل مباحث تربیتی می‌شود. تربیت یک حقیقتی است که بر اساس جوشش درون شکل می‌گیرد و این جوشش درون بر اساس اقتناع

از آنجایی که دانشجو معلم ما، باید این موارد را اجرا کند آیا اصلا این حرف هایی که طرح شد قابل اجرا هستند یا حرف ها و مباحثی آرمانی و دور از دسترس اند؟ باید در دانشگاه فرهنگیان بر روی این موارد فکر شود. در غیر این صورت معلم ما تربیت را امری اقناعی نمی داند و آن را یک امر تلقینی قلمداد می کند. کما اینکه تربیت امری تلقینی نیست بلکه فرایندی اقناعی است که ابزار و روش و حتی آدم مخصوص خودش را می خواهد. از طرفی همان طور که ما در حال فکر کردن بر روی بایدها و نبایدها در تعیین اهداف هستیم، باید بر روی چگونگی ها هم تامل کنیم. همه خوب می دانیم دانش آموز باید به چه صورت باشد و حتی حرف زدنش هم خیلی راحت است. مثلا دروغ

نگوید، مسئولیت پذیر باشد، به بزرگترش احترام بگذارد، اهل عبادت باشد، وفای به عهد کند و... هنر دانشگاه فرهنگیان این است که بر روی چگونگی ها و عملیاتی شدن ها کار کند یک معلم چگونه می تواند یک رفتار را به ثمر بنشاند. هنر اینجاست. بنده معتقدم تا نوع نگاه ما به آموزش و پرورش درست نشود کشور هم درست نمی شود. به نظرم همه مشکلات مملکت برای این است که ما نگاه تربیتی نداریم. وقتی تربیت در نظام آموزشی برجسته نباشد، به تبع انسان ها تربیت نمی شوند تا تخلف نکنند، تربیت نمی شوند که به عهد و پیمان خود وفا کنند یا حتی وعده ای ندهند که نمی توانند عمل کنند. تربیت نمی شوند تا دروغ نگویند یا به قصد فریب و به راحتی دروغ نگویند و ...

حاج آقا شما چند سال قبل نکته ای را تاکید فرمودید که مضمون آن این بود : نود درصد مسائلی که در وزارت آموزش و پرورش مطرح می شود جنبه مالی دارد. این نکته کمی برای ما عجیب بود و بنظر می رسید که شما برای مسائل مالی در آموزش و پرورش ساحتی قائل نیستید. به نظر شما طرح این مسائل در آموزش و پرورش به اهداف مورد اشاره لطمه می زند ؟

اجازه دهید ابتدا این حرف را با دقت توضیح دهم. بعضا شاهد هستیم که این مطلب به خوبی نقل نشده است. بنده با بعضی از وزرا آموزش و پرورش جلسه ای داشتم و در آن جلسه عرض کردم، اگر کلیدواژه های صحبت های شما را به شکل نمودار درست کنیم تا متوجه شویم شما راجب چه چیزهایی، زیاد صحبت کردید [تا دغدغه شما را از روی صحبت های شما متوجه شویم] به نظر من بیش از نود درصد مربوط به بحث های مالی کارکنان آموزش و پرورش نظیر مسکن، بازنشستگی، کمک به درمان و... است. از طرفی پنج یا شش درصد یا حتی کمتر، راجب چگونه تربیت، مشکلات تربیتی، راهکار های تربیتی، نحوه عملیاتی کردن اهداف و... می باشد. حال آن که از وزیر تا سرایدار و از معلم تا

مدیر برای خروجی خوب و بهینه ی بچه های ما جاگذاری شده اند. ما عقیده داریم مسائل مالی در آموزش و پرورش راه است، هدف نیست. ما قطعا باید راه را درست کنیم اما نه اینکه در راه بمانیم. به نظر می رسد ما کلا در راه ماندیم. ما ماشین خوب باید داشته باشیم تا در سفر به هدف برسیم. بنزین بزنیم تا به هدف برسیم. ما می گوییم راه را درست کنید تا به هدف برسیم. در آموزش و پرورش همه درگیر راه شدند، انگار یادشان رفته که این همه مقدمات از پول و حقوق و بازنشستگی و مسکن و بیمه و... برای چیست. عزیز من، برای این هست تا تو بتوانی دانش آموز این کشور را تربیت کنی. پس اگر غیر این هست به ما بگویید تا ما متوجه شویم. متأسفانه در آموزش و پرورش ما، راه و هدف را

اشتباه گرفتند. همه مشغول راه شدند و کسی هم سوال نمی کند. تمرکز در این حیطه ها بیشتر نمود دارد تا مباحثی نظیر جذب معلم. باید پرسید مسئولین امر در جذب معلمان دارند چه می کنند؟ آیا در جذب به اهداف تربیتی نگاه می کنند؟ در کشور ما نیروی انتظامی برای جذب نیرو خیلی سخت گیری می کند آیا در آموزش و پرورش هم این گونه است؟ من موافقم تا می توانیم معلم جذب کنیم

اما معلم باید با شرایطش، جذب شود. چرا که ما، عزیز دلمان را در بهترین زمان سنی، دست این معلم می سپاریم. من خواهشی از شما [دانشجو معلمان] دارم، چرا که وظایف شما در این حیطه خیلی سنگین است، تا می توانید این مسائل را برجسته کنید. لااقل سوال کنید. خب بالاخره باید جوابی برای ما پیدا شود.

به نظر شما آیا نظام آموزشی فعلی با توجه به شرایط امروز جامعه ، توانسته ارزش های ایرانی- اسلامی را به خوبی منتقل کند ؟ اگر نه به نظر شما باید چه اصلاحاتی در کجای آموزش و پرورش شکل بگیرد ؟

به نسبت انتظارات نه. نسبت به این حجم از هزینه نه. نسبت به این اندازه از امکانات نه. ببینید اینجا بحث نظارت پیش می آید. به نظر من، ما باید مقداری نظارت در آموزش و پرورش را از درون سازمانی، به برون سازمانی منتقل کنیم. وقتی آموزش و پرورش خودش بر خودش نظارت کند خب به خوبی نظارت نمی کند. بعضی از کشورها این کار را کردند. من نمونه های زیادی دارم. در آن کشورها یکسری شرکت های بیرونی بر اساس چهارچوبی که به آنان داده می شود این فرایند را انجام می دهند. این شرکت ها وقتی می خواهند نظارت کنند چون پول و منابع مالی آنان دست نهادی که می خواهند نظارت بر آن انجام دهند، گیر نیست به خوبی ارزیابی و نظارت می کنند. اما اگر ناظر درون سازمانی بخواهد به کسی بگوید بالای چشم شما ابرو است ممکن است کسی به او تلفن بزند و نظرش را تغییر دهد. لذا بعضی از مراکز به راحتی به معلم ما می گویند به فلانی نمره کم نده. به نظر من، در آموزش و پرورش ما، خودمان نمی توانیم ناظر خودمان باشیم. این کار توسط برخی کشور

های تجربه شده و نتایج خوبی هم به دنبال داشته است. البته این نوع نظارت نه تنها در آموزش و پرورش بلکه در مجموعه های دیگر هم کاربرد دارد به عنوان مثال برای بازرسی و نظارت بر بیمارستانی هیچگاه از خود آن بیمارستان به عنوان ناظر استفاده نمی کنند چون فایده ای ندارد. بلکه یک شرکتی بیرونی می آید با شاخص هایی که از قبل به او داده شده است و مسئولین کلان آن را پذیرفته اند فرایند نظارت و ارزیابی بر ابزار و دستگاه ها ، نوع رفتار پرسنل، سطح کیفی درمان و... انجام می دهد. در تربیت هم باید همین باشد. بنده سفری به بعضی از این کشور ها داشتم. آن ها برای شرکت یا مجموعه بیرونی که قرار بود عملکرد آن ها را بررسی کند فرضا پانزده شاخص یا مسیر هدف گذاری، تعریف می کردند و بر اساس ظرفیت آن شرکت یا سازمان بیرونی، از آن ها می خواستند پنج مورد از این اهداف را بررسی کنند. این مجموعه ها به فراخور اهداف ، فرآیند آموزش را بررسی می کردند یا می فهمیدند مدرسه در مباحث تربیتی دارد چه می کند و... در آخر طی مراحل

منسجم و مشخص به آن مدرسه و حتی معلم نمره می دادند. در این حالت مدیر و معلم در مدرسه حرف های گنده نمی زنند. تمرکز خود را به مسائل آموزشی و پرورشی معطوف می کنند و مدرسه متحول می شود. لذا ما هیچ وقت انگیزه، برای معلم قوی درست نمی کنیم. خیلی از ساختار های ما عیب دارد. حقوق معلم خوب با بد چقدر با هم فرق می کند. من بحث جدی دارم درمورد حقوق متغیر و ثابت. بنده حقوق ثابت را خسارت می دانم. چون آدم تنبل و زرنگ، کم کار و پرکار را معلوم نمی کند. باید بر روی ساختار پرداخت، فکر بشود. در هر صورت، نظارتی مطلوب آموزش و پرورش است که اهرم های داخلی ادارات آموزش و پرورش بر او تاثیر نگذارد. اگر غیر این باشد به راحتی نمی توان به وزیر گفت که تو در فلان جا ایراد داری. به راحتی

نمی توان به مدیر کل گفت فلان عملکرد خود را اصلاح کن. حتی اگر هم بگویی امکان دارد خدایی ناکرده برای آن شخص مشکل ساز شود یا حتی اخراج هم شاید شدی. در چه زمانی می توانی به راحتی و صادقانه به نظارت و ارزیابی وزیر و مدیرکل و مدیر و معلم بپردازی؟ زمانی که بیان ایراد او، تو را زمین نزنند. وقتی فرایند نظارت باعث زمین خوردن ناظر شود او انگیزه ای ندارد. در نتیجه به همین حقوق کم و ثابت بسنده می کند و مسائل را ندید می گیرد. حالا این نکته ای که من گفتم یک پیشنهاد است بیاید روی این مسائل فکر کنیم. به نظرم هیچ عیبی ندارد ما برویم از تجربیات کشور های موفق در این زمینه یاد بگیریم. ابتدا وضع فعلی را نقد کنیم و بعد برای حرکت به وضع مطلوب دنبال راه حل باشیم

به نظر شما در جنبه عمل و نمود رفتاری، چرا بسیاری از آموزه های ما توسط برخی دانش آموزان در جامعه اجرایی نمی شود؟ این ضعف کتاب درسی است یا معلم؟ به عنوان مثال دانش آموز ما در درس دین و زندگی نمره بیست را می گیرد اما نسبت به اعمال عبادی ای مانند نماز و روزه بی تفاوت است.

به نظر من برای حل این مشکل باید رجوع کنیم به جذب معلم. ما باید روی تخصص ها فکر کنیم. معمولا هر کسی ساعت کم دارد دینی درس می دهد. حال آنچه که در ذهن من است در دوران ما این چنین بود زمان شما را نمی دانم. در هر رشته باید متخصص پروری شود. یک بحث فلسفی وجود دارد که می گوید: فاقد الشی، معطی الشی نمی شود. معنای این جمله این است که چیزی که تو نداری را چگونه می خواهی به کسی بدهی؟ معلم، معطی الشی هست. معلمی که خودش خدا را قبول ندارد چگونه خدا را باید اثبات کند؟ معلمی که خودش حجاب را قبول ندارد چگونه باید از حجاب

دفاع کند؟ و... پس ما باید تربیت معلم را جدی بگیریم. آمارها می گویند بالای شصت تا شصت و پنج درصد، معلم اثرگذار است. معلم فقط حرفش اثر ندارد، رفتار، پوشش، لباس، آرایش و... همه برای دانش آموز اثر دارد. لذا اول صاحب نظران تعلیم و تربیت گفتند بچه ها عاشق تیپ معلم می شوند بعد درسی که می دهد. این اثر در دبستان بیشتر از دبیرستان است. سوای از این نکات در همین دانشگاه فرهنگیان چه اندازه مباحث معرفتی کار شده است؟ چقدر از همین معلم ها باور دارند نماز اول وقت خوب است، امام زمان هست و ...؟

همینطور که آگاه هستید در چند سال اخیر جذب معلم فقط منحصر به دانشگاه فرهنگیان نمی باشد بلکه آزمون ها و طرح های دیگری برای جذب معلم نقش ایفا می کنند. یکی از این طرح ها موسوم به طرح امین است. با توجه به نکاتی که فرمودید آیا این طرح و طرح های مشابه مثل جذب حافظان قرآن و ... توانسته مباحث معرفتی را در مدارس حل کند یا اصلا توانسته به حد انتظار موفق باشد ؟

ما لایدرک کله لایتراک کله. آب دریا را گر نتوان کشید پس به قدر تشنگی باید چشید. پس حالا چون این طرح موفق نبود پس باید جمع شود؟ من نظرم این است خیر. چرا که بود او بهتر از نبود آن است. اما چرا ایراد دارد؟ به نظرم ساختار آموزش و پرورش مناسب نیست. لذا من همین طرح را اگر ببرم در مدرسی که تربیت محور باشد اجرا کنم، موفق می شوم. من خودم مدرسه ای را راه انداختم با محور تربیت. بحمدالله توانستیم خوب نتیجه بگیریم.

حافظه محوری، غیر استعداد محوری است. لذا بچه های ما کتاب دینی را بیست می گیرند اما نماز نمی خوانند. دانشجوی ما در دانشگاه نمرات خوبی دارد اما نسبت به این اوامر شک دارد. دلایل این است که برای او باور اتفاق نیفتاده است. ببینید من با این طرح آشنا هستم و از جوهر شکل گیری آن اطلاع دارم. من معتقدم این طرح نتوانسته خیلی در آموزش و پرورش موفق باشد. اما یک اصطلاحی در مباحث فقهی و اصولی وجود دارد که می گوید

در این کش و قوس های تربیتی آیا معاونین پرورشی توانسته اند به خوبی نقش ایفا کنند ؟

من جواب بخواهید. و دقت کنید تا زمانی که آن جواب برای شما خروجی درست نکرد قانع نشوید. پاسخ به سوالی که گزارش درست می کند به درد شما نمی خورد. گزارش برای مسولین بالاتر خیلی خوب و مفید است مثلا بگویند ما ده ساعت این کار را کردیم، شش ساعت آن کار را انجام دادیم، چند تا کارگزاره گذاشتیم و... شما باید بپرسید خب که چی؟ عایدی این کار ها و جلسات و کارگاه ها چه بود؟ من امیدوارم این کار شما، فضا سازی برای حرکت شود. قطعا در این بین رسانه به داد شما می رسد و به خوبی کمک تان می کند. این نشریه شما حرکت ارزشمندی برای مباحث تعلیم و تربیت است که بنده از این تلاش علمی شما قدردانی می کنم. سعی کنید حتما نمونه های موفق از مدارس را زیر ذره بین ببرید و آن را به خوبی کنکاش کنید.

قبل از هر چیز به نظر من وزیر آموزش و پرورش باید یک متخصص در تعلیم و تربیت باشد که برای تربیت راه نرود بلکه بدود. ببینید ما معاونی در مدارس جانمایی کردیم تحت عنوان معاون پرورشی، که تا حدود زیادی وظیفه پرورش و تربیت را به او محول کردیم. اما به نظرم این معاونت در مسائل تربیتی مشکل دارد. چرا؟ چون اهل این کار نیست. چه اندازه این معاون پرورشی با مکاتب مختلف تعلیم و تربیت ، نظریات گوناگون ، صاحب نظران خرد و کوچک این حیطه آشنایی دارد و در مسائل معرفتی کار علمی کرده است؟ این عزیزان گرفتار کار اداری اند تا کار تربیتی. این سوالاتی که شما امروز طرح کردید واقعا سوالات خوبی هستند. درخواست من از شما این است تا می توانید در نشریات خود این سوالات را برجسته کنید و مهم تر از همه از امثال

چگونه زنگ ادبیات را پیش ببریم !

نشریه فرهنگی اجتماعی راش - شماره دوم

دکتر زینت مشایخ

«من معلم هستم

به تو می آموزم عشق را ایمان را

تا که روح با آن نور وصیقل یابد...

به تو می آموزم

که چطور فعل مجهول ستم ها شده است

فاعلش معلوم است

بشناسش که ستم کش نشوی

با ستم هیچ مساز با ستمگر بستیز...»

سهراب سپهری

چگونه زنگ ادبیات را پیش ببریم!

دکتر زینت مشایخ

دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان

۳ صفحه

هر خسی از رنگ گفتاری بدین
سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب

درد باید پرده سوز و مرد باید گام زن
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

همه کس در مسیر بالندگی و تعالی اندیشه ناچارند
به خون و دل خوردن، تلخی ها و مرارت ها، طعنه
ها و شماتت ها. شاید هم قافیه بودن درد و مرد،
رنج و گنج تصادفی نباشد. شکسپیر می گوید:
معلمی سخت ترین کار است. و معلم موفق شدن،
تدریس موثر داشتن ساده نیست به تعبیر سنایی
درد پرده سوز و مرد گام زن می طلبد. هرگز با
انباشت مطالب تلمبار شده در ذهن و ماندن در
حصار تنگ آموخته های کم یا زیاد کلاس های درس
نمی توان کلاسی لذت بخش و شورانگیز و البته مانا
آفرید. کلاس های درس را «قال» مدیریت نمی
کند «حال» لازم است و «حال ها» در کتب درسی و

ویژگی اول : با متن زیستن

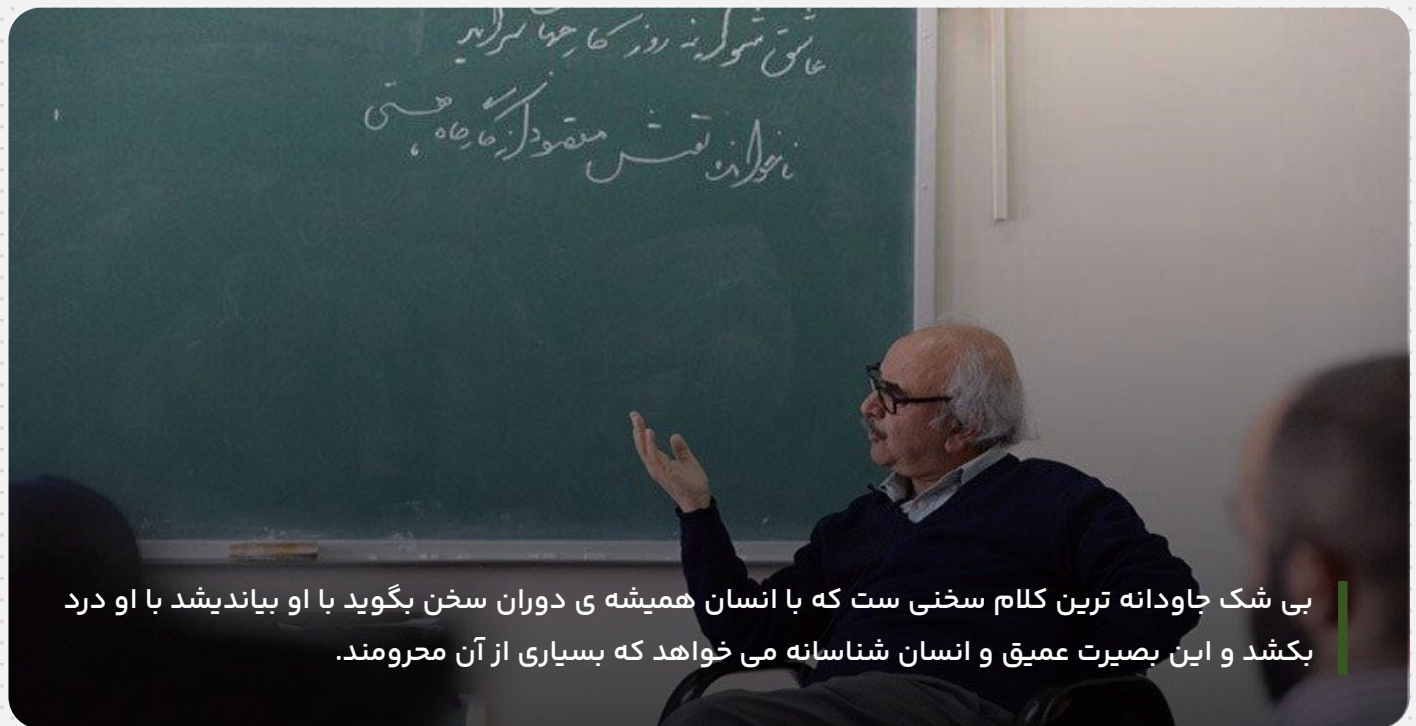
کم نیستند معلمانی که امروز زندگی می کنند اما
جهان و زبانشان چند قرن عقب است. بافته های
ذهنشان خلاقیت چشمه وجودشان نیست که
هماره در تکرار یافته های پیشینیان و کلیشه های
تقلیدی و روح آزار گذشته باقی مانده اند. بی شک

دانشگاهی یافت نمی شود. کلاس با قال و بی حال،
مرده است و دوامش تا پایان همان زنگ است و
معلم ادبیات که نماینده تمام قد عظیم ترین میراث
و سرمایه ملی یعنی فرهنگ و ارزش های معنوی
یک ملت و حنجره رسای زبان و ادبیاتی فاخر و وزین
است چه بسا مسئولیتی سنگین تر دارد. بنابراین
به جز همه آنچه را که بایسته و ضرورت عام معلمی
در دنیای معاصر است باید داشته باشد چند ویژگی
دیگر نیز نیاز و کمال بخش معلم ادبیات است که
هر که مجهز به همان چند ویژگی باشد در ذهن و
ضمیر دانش آموز ماندگار است

جاودانه ترین کلام سخنی ست که با انسان همیشه
ی دوران سخن بگوید با او بیاندهد با او درد بکشد
و این بصیرت عمیق و انسان شناسانه می خواهد
که بسیاری از آن محرومند. و البته معلم ادبیات این
وظیفه را باید کیفی تر بر دوش بکشد با متن نفس

بکشد و شاید بهتر بگویم زندگی کند متن را زیستن علاوه بر آن که میزان انس و الفت، درست خوانی و با احساس خوانی را در بر می گیرد طوری که مخاطب احساس کند خواننده، واژه ها را بوییده، چشیده و آنقدر در تار و پود وجودش تنیده که گویی سال هاست با آن زیسته است و با همین لحن و حس خواندن را در ذهن دانش آموز بکارد تا آنها نیز لذت خواندن را درک کنند. اما بالاتر از آن این است که معلم ادبیات تلاش کند پلی از علم به عمل بزند

طوری که متن زیسته را وقتی می خواند گویی طرح بلافاصله وجود خودش هست که بداهه خلق شده این یعنی معلم خود متن شده است. هنوز هم خواندن شاهنامه دکتر کزازی استاد فرهیخته ادبیات چنان در گوش مخاطبانش طنین اندازه شده است که صدای سم اسب های کارزار ایران و توران در خوانش با متن زیسته و البته لحن حماسی اش حس می شود.



بی شک جاودانه ترین کلام سخنی ست که با انسان همیشه ی دوران سخن بگوید با او بیاندیشد با او درد بکشد و این بصیرت عمیق و انسان شناسانه می خواهد که بسیاری از آن محرومند.

ویژگی دوم : مثله نکردن متن

معمولا هر چیز شکوه مند از دور زیباست نور خورشید، دریا، جنگل، کوه و.... اگر نزدیک شویم مسلما زیبایی اش را درک نمی کنیم. نزدیک شدن به خورشید می سوزاندمان، شنا در اعماق آب، به

دریا غرقمان می کند نزدیک شدن به کوه جز پیکره زمخت و خشن کوه را دیدن نیست، به قول دکتر شریعتی گاهی زیبایی، در از دور دیدن است» لطافت زیبای گل زیر انگشتان تشریح می پژمرد آه

که عقل این ها را نمی فهمد.» بلای بزرگی که این روزها گریبانگیر معلمان ادبیات شده است متن را به قتلگاه بردن است آنگاه که متن ادبی را زیر میکروسکوپ علوم تجربی تشریح می کنیم،

بعضا آنقدر به متن نزدیک می شویم که به طرز وخشتناکی مثله اش می کنیم و نکته های خشک زبانی و دستوری و اصطلاحات بی روح علم بدیع و بیان و معانی را مصنوعی به خورد مخاطب تشنه

«میان ماه من تا ماه گردون / تفاوت از زمین تا آسمان است.»

ویژگی سوم : دانای علوم مختلف

نکته مهم دیگر این که معلم ادبیات باید با بسیاری از فنون و علوم سر و کاری داشته باشد از قران و قصص و تفسیر تا نجوم و تعبیرات عارفانه و اصطلاحات موسیقی و فلسفی و منطقی و تاریخ و اجتماعی و.. به قول زنده یاد دکتر سید جعفر شهیدی که در کلاس می گفت: «هیچ کس مثل شما معلمان ادبیات بیچاره نیست شما از سما و سمک.

نمره و آزمون می دهیم که زیبایی ادبیات را در مسلخ همین تدبیر بی رحمانه می کشیم. بلایی که برخی از اندک دانایان پر هیاهو و مدعی سر زنگ ادبیات می آورند. احتمالا در ذهن ها می جوشد دل خوش سیری چند! وقتی سنجش ذوق ها در قفسی از کنکور، آزمون های مختلف اعم از تیزهوشان، پیشرفت تحصیلی، المپیاده و.. محبوس شده اند انتظار مدینه فاضله مصداق مثل زیر.

از ماه تا ماهی، از ملکوت تا ناسوت، را باید بدانید. شما بیچاره اید اما بیچارگان سرفراز.» خوشبخت کسی که از این بیچارگی سهمی داشته باشید حرف در این باره زیاد است اما محال است در این مجال بگنجد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. پایدار باشید



هیچ کس مثل شما معلمان ادبیات بیچاره نیست شما از سما و سمک. از ماه تا ماهی، از ملکوت تا ناسوت، را باید بدانید. شما بیچاره اید اما بیچارگان سرفراز.» زنده یاد دکتر سید جعفر شهیدی



ماجرای عسل

فاطمه شکر اله ابهری

نشریه فرهنگی اجتماعی راش - شماره دوم

در آینده‌ی خاطرات یک معلم، تاریخچه‌ای از قلب‌ها و ذهن‌های شکل‌گرفته پدیدار می‌شود. هر واژه‌ای که بر زبان می‌آورد، همچون نت‌های یک سمفونی کهنه است، گاهی آرام و دلنشین، گاهی پراشتهاب و پرشور. هر خاطره بویی دارد؛ بوی گچ و تخته، بوی زنگ تفریح‌های کوتاه و هیاهوی کودکان، بوی رویاهایی که در دل کلاس‌های کوچک بزرگ شدند. تجربیات یک معلم همچون گنجینه‌ای پرارزش است، گنجینه‌ای که با سال‌ها تلاش، شکست و پیروزی شکل گرفته است. هر تجربه‌اش، تصویری از دانایی و عشق است که بر پرده‌ی زمان نقش بسته. بیایید باهم یک نگاره زیبا از تجربه معلمی را ببینیم...

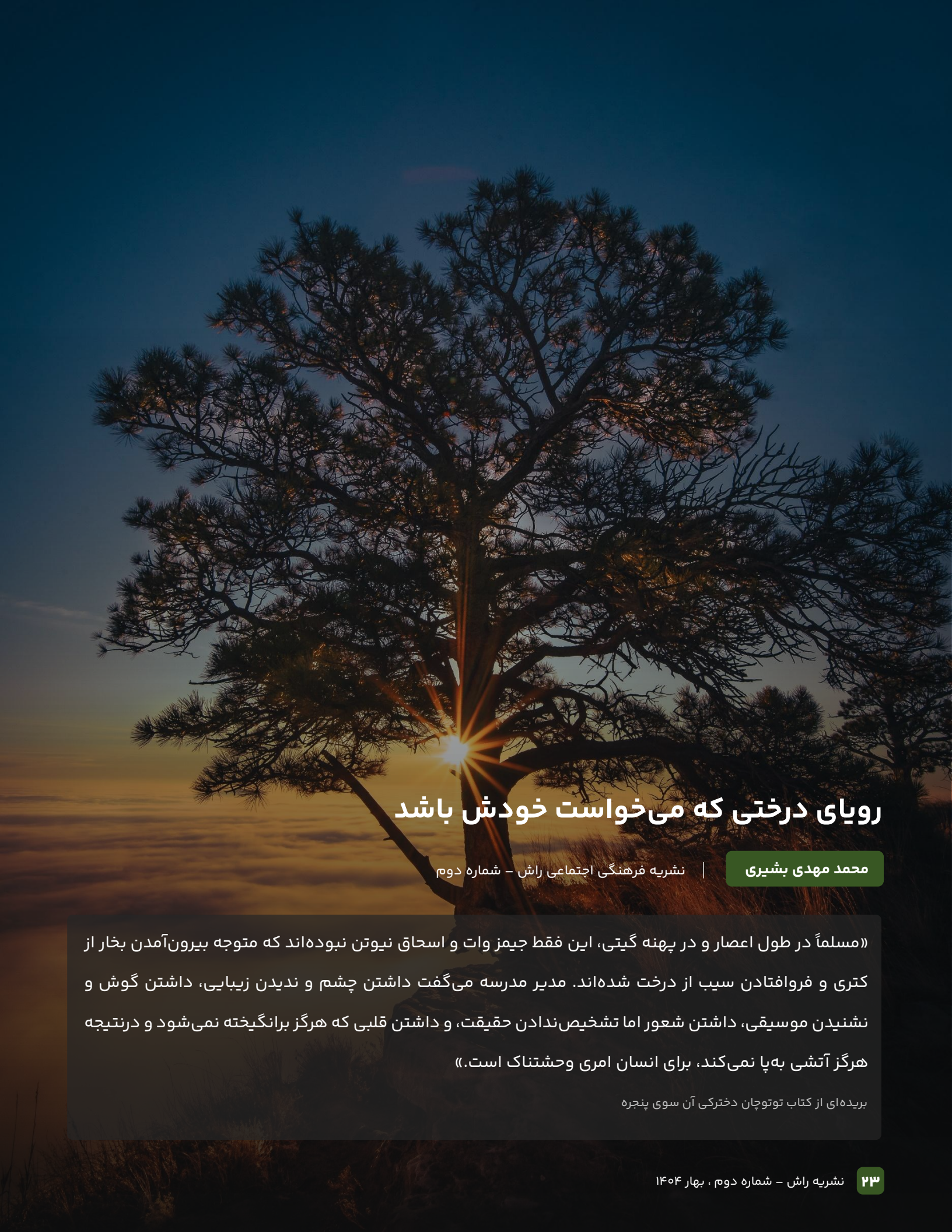
نکنم تا اینکه از کلاس بیرون رفت ..چند دقیقه بعد معاون مدرسه در کلاس را زد . دخترک با گردن کشی و با اتکا بر توقعات بالا و خاص مدارس غیرانتفاعی، سعی در تلافی کردن و در نتیجه آرام کردن خشمی داشت که منشأ آن را متوجه نمی شدم . اجازه ورود به کلاس را به او دادم به شرط اینکه تا پایان جلسه به رفتارش فکر کندو وارد بحث با من نشود ...آن روز خیلی فکر کردم و از یک کانال در ایتا کمک گرفتم پکیج خریدم و تا دو ماه به این محتویات گوش می کردم حتی در حین کار خانه. تمام فکر و ذهنم کمک کردن به عسل بود. می خواستم این یافته ها و دست آورد ها را در کلاس پیاده کنم . از آن روز این به سنتی در زندگی ام تبدیل شد.و هر جا خواستم رشد و پیشرفتی داشته باشم از این روش استفاده کردم هم در تدریس هم مدیریت کلاس و هم در شعر و شاعری....جلسات بعدی سعی کردم از عسل که یک عامل بازدارنده و اصطکاکی در کلاس بود، به عنوان یک بازو استفاده کنم . گه گاهی با نگاه و دادن مسولیت به او مشتاق ترش می کردم و او هم در حل تمرینات مشارکت می کرد و در دادن نمره مثبت کلاسی، دست باز بودم تا انگیزه بیشتری بگیرد . به رفتارهایش دقت می کردم. به نظرم رسید عسل از آن دسته دانش آموزانی است که در پی گرفتن توجه بیشتر از هم سالان خود هست و می خواهد به هر ترتیب دیده شود. وقت استراحت در مابین کلاس می دیدم که دوستانش را با تعاریف عجیب و غریب از

صبح سرد و حجمی از اکسیژن، که روحم را تازه می کرد. نگریستن به کوه ها، با آن کلاه های سپید دلبرانه و صدای رودخانه ای که سهمش را از باران دیشب گرفته بود و قامت درخت ها، ناظران سبز همیشگی خیابان، حتی یک دبیر فیزیک را شاعر می کرد ...مسیر خانه تا هنرستان را که طی می کردم طرح درس کلاس هایم را در ذهنم مرور می کردم . ماه آخر سال بود و باید بچه ها را برای امتحان پودمان آماده می کردم ...کلاس بالای پله ها بود من سال ها در این مدرسه تدریس کرده بودم. در تک تک کلاس هایش .. صدای همهمه شان نوید کلاس سختی را می داد. در کلاس را باز کردم و در صندلی معلم، عسل را دیدم. عسل دانش آموز شلوغی بود. او پشت کارها و واژه هایش می خواست رفتار کودکانه خود را در اندام نوجوانانه اش پنهان کند. چیزی نگفتم. سکوت کردم در درگاهی در ورودی ایستادم و نگاهشان کردم. متوجه من که شدند ازدحامشان کم کم فروکش کرد و با اشاره آنها را دعوت به نشستن به سر جایشان کردم . در کمال تعجب، عسل با جسارت مخصوص به خودش جلوی رویم ایستاد که چرا اینطور وارد کلاس شدید و با اشاره گفتید ... بعد از دوازده سال تدریس در دانشگاه و مدرسه، حقیقتا، شوکه شدم . گفتم لطفا سر جایت بنشین ... نشست. اما انگار که سر لج افتاده است و آرامش من حسابی عصبی اش کرده است و پیوسته رفتار خود را ادامه می داد . سعی می کردم به او توجهی

ماجرهایش به خود مشغول می کند. از این که وقتی به خرید می رود کارت پول در اختیار خودش است و هر چقدر بخواهد خرج می کند. از ماجراهای سفرهای آخر هفته اش با پدر و مادرش به رشت و تهران و پاساژ گردی ها و خرید کراپ و... این ها را که می گفت بلند می گفت و از تحسین و حسرت دوستانش لذت می برد. حرف هایش را می شنیدم و مداخله نمی کردم. در پایان زمان استراحت به او می گفتم تخته را پاک کند. و یا در انجام نمایش های علمی برای نشان دادن فشار بیشتر و کمتر از او هم در جمع دانش آموزان کمک می خواستم. من عادت داشتم دانش آموزان را به اسم کوچک صدا کنم ولی حواسم بود که در این کلاس از "خانم" استفاده کنم با احترام گذاشتن به آن ها امکان بی احترامی را به حداقل برسانم.. مثلاً می گفتم: "عسل خانم ممکنه در انجام آزمایش همراهی کنید؟" بطری را می دادم به عسل که ببرد و پر کند اوایل خیلی تمایل نداشت اما بعد وقتی می دید کل کلاس از بیرون نریختن آب از سوراخ ریز بطری سر بسته به هیجان در آمده اند و او در این مساله سهیم است رضایت مندی اش را حس می کردم. می دانستم که تاثیر گذاشتن روی دوستانش را دوست دارد. یا یادم است یک بار آن ها را بردم به حیاط. به دانش آموزان گفتم شن هایی که داخل حیاط ریخته بودند را هم سطح کنند. از عسل و مریم استفاده کردم مریم ریزنقش ترین شاگرد کلاس و آرام ترین بود و عسل درشت هیكل ترین شاگرد کلاس بود و وقتی روی شن ها ایستادند تفاوت فشار آن ها را مشاهده

آذر ۱۴۰۳

کردیم. از عسل خواستم روی یک پا بیاستد و سپس کمی آن طرف تر بنشیند و تفاوت میزان فرو رفتگی شن را دیدیم. یا از یک آجر استفاده کردم که عسل به سختی برایم فراهم کرده بود. خودش آجر را از سطوح مختلف روی شن ها گذاشت و تفاوت را مانند یک کشف بزرگ بیان می کرد. خلاصه این که فیزیک را با خنده و شوخی و شادی به خوردشان دادم!!! و می دیدم که عسل حس قدرتمندی و مفید بودن دارد. انگار که کار تدریس آن روز ما به او گره خورده باشد!!.. بهار آن سال موقع امتحان پایان ترم، در حیاط مدرسه عسل را دیدم. منتظر من بود. گفتم «سرجلسه نیستی چرا؟!» گفت: «خانم برگه را دادم بلد نبودم چون نخوانده بودم اینجا منتظران ماندم که از شما عذرخواهی کنم؛ شما زحمت کشیدید برگه خالی من ناراحتان نکنم». عسل گفت که پدر و مادرش مدت هاست از هم جدا شدند و او با مادرش که بیمار است زندگی می کند و او باید از مادر پرستاری کند در نتیجه نمی تواند زیاد درس بخواند. گفت که کسی این ماجرا را نمی داند و او تنها یار و یاور مادر و مسول خرید و انجام بخشی از کارهای خانه است و تابستان حتما جبران می کند و بیست می گیرد و من مطمئن بودم که همین طور هم می شود. به چهره اش نگاه کردم خسته و شرمنده بود. باورم نمی شد این همان چهره ای است که چند ماه قبل آن طور... برای مادرش آرزوی سلامتی و برای خودش آرزوی موفقیت کردم. عسل رفت و من داشتم فکر می کردم، این زنان کوچک در دلشان چه غصه ها و بر دوششان چه بارهایی حمل می کنند و ...



رویای درختی که می‌خواست خودش باشد

محمد مهدی بشیری

نشریه فرهنگی اجتماعی راش - شماره دوم

«مسلماً در طول اعصار و در پهنه گیتی، این فقط جیمز وات و اسحاق نیوتن نبوده‌اند که متوجه بیرون‌آمدن بخار از کتری و فروافتادن سیب از درخت شده‌اند. مدیر مدرسه می‌گفت داشتن چشم و ندیدن زیبایی، داشتن گوش و نشنیدن موسیقی، داشتن شعور اما تشخیص‌ندادن حقیقت، و داشتن قلبی که هرگز برانگیخته نمی‌شود و در نتیجه هرگز آتشی به‌پا نمی‌کند، برای انسان امری وحشتناک است.»

بریده‌ای از کتاب توتوچان دخترکی آن سوی پنجره

رویای درختی که می‌خواست خودش باشد

محمد مهدی بشیری

کارشناسی علوم تربیتی

۳ صفحه

روزی روزگاری، باغبانی مهربان و خوش‌قلب در باغ کوچک خود بذر چند درخت را کاشت. او آرزو داشت که زیباترین و قوی‌ترین درختان دنیا را پرورش دهد، به همین دلیل با دقتی وسواس‌گونه از آن‌ها مراقبت می‌کرد تا مبادا آسیبی ببینند. به محض اینکه بذرهای جوانه زدند و سر از خاک بیرون آوردند، باغبان برای محافظت از آن‌ها در برابر نور خورشید، سبزی رویشان قرار داد. او نگران بود که گرمای آفتاب یا وزش باد به نهال‌های کوچک آسیبی برساند یا پرنده‌ای به آن‌ها نوک بزند. در سایه این مراقبت‌ها، جوانه‌ها رشد کردند، اما پوستشان که هرگز گرمای مستقیم خورشید را حس نکرده بود، نازک و لطیف باقی ماند. با بزرگ‌تر شدن نهال‌ها، باغبان برایشان سایبان ساخت تا از تابش شدید آفتاب در امان بمانند. سپس از ترس آسیب پرندگان، دور آن‌ها توری کشید. او مدام به درختانش کود و مواد تقویتی می‌داد و هر شاخه‌ای که کمی کج رشد می‌کرد را با نخی به میله‌ای می‌بست تا صاف بماند. در زمستان هم برای آن‌ها اتاقکی شیشه‌ای ساخت تا از سرما در امان باشند. درختان کم‌کم رشد کردند و شکل گرفتند، اما روزی در تابستان که باغبان بیمار بود، فراموش کرد سایبان درختان را کنار بزند. آفتاب سوزان به شاخه‌های لطیفشان تابید و پوست برخی از آن‌ها آسیب دید و برگ‌های جوانشان سوخت. در زمستانی دیگر، طوفانی شدید شیشه‌های گلخانه را شکست و سرما به درون نفوذ کرد و شاخه‌های

نورسته را از بین برد. هرچند باغبان تمام تلاشش را می‌کرد تا از درختان مراقبت کند، اما همیشه اتفاقی پیش می‌آمد و آن‌ها آسیب می‌دیدند. یک بار که درختان شکوفه داده بودند، شته‌ها به آن‌ها حمله کردند. باغبان که وحشت‌زده شده بود، سم قوی‌ای خرید و درختان را آغشته به آن کرد. اما نتیجه این شد که برگ‌هایشان زرد و پژمرده شد و دیگر هیچ حشره‌ای روی آن‌ها ننشست. زنبورهای عسل که برای گرده‌افشانی می‌آمدند، دیگر به سراغ درختان نرفتند و در آن سال هیچ میوه‌ای از درختان به بار ننشست. رسیدگی بیش از حد باغبان باعث شده بود که حتی پرندگان هم تمایلی به ساختن لانه روی این درختان نداشته باشند. چراکه هر لحظه باغبان آنجا بود و پرندگان از حضور دائمی او وحشت داشتند. اما نتیجه تمام این مراقبت‌های افراطی چه شد؟ شاخه‌های درختان که به اجبار صاف نگه داشته شده بودند، زیبایی طبیعی خود را از دست داده بودند. هیچ شاخه‌ای آزادانه رشد نکرده بود و درختان، نه زیبایی داشتند و نه میوه. چون پوست نازک شاخه‌ها هرگز با نور خورشید و سرمای زمستان سازگار نشده بود، این درختان ضعیف و کم‌رشد باقی ماندند. باغبان که تمام عشق و وقتش را وقف باغ کرده بود، با خود گفت: «چرا درختان من مانند درختان دیگر باغ‌ها زیبا و تنومند نیستند؟» او نمی‌دانست که درخت، خودش می‌داند چگونه رشد کند؛ می‌تواند در برابر نور خورشید پوست‌های کلفت‌تری از خود بسازد؛ می‌تواند با پوست‌های

داستان، حکایت تربیت در دوران معاصر ماست؛ دورانی که خانواده و نظام آموزشی، با مداخله‌های بیش از اندازه، مسیر طبیعی رشد کودکان را مختل کرده و آن‌ها را ناتوان، تک‌بُعدی، وابسته و متوقع بار می‌آورند. در حالی که ظرفیت‌های بی‌نظیری در وجود هر انسان نهفته است—هم در ذهن و هم در بدن—این مداخلات بیجا مانع از شکوفایی طبیعی آن‌ها می‌شود.

کلفتی که در تابستان برایش ایجاد شده است در زمستان در برابر سرما مقاومت کند؛ می‌تواند با حشرات کنار بیاید و شته‌ها بعد از مدتی از بدنش کوچ خواهند کرد؛ درخت پرندگان را دوست دارد و مواد فضله‌های آن‌ها را از طریق آب و خاک جذب می‌کند. او نمی‌داندست که همین مراقبت‌های زیاد بود که باعث شده بود درختان این باغ، به زیبایی و توانمندی و پرثمری بقیه باغ‌ها نباشند. این



خانواده و نظام آموزشی، با مداخله‌های بیش از اندازه، مسیر طبیعی رشد کودکان را مختل کرده و آن‌ها را ناتوان، تک‌بُعدی، وابسته و متوقع بار می‌آورند.

دریغ می‌کنیم و ارزش‌های موردنظر خود را تحمیل می‌کنیم. نتیجه آن است که حتی محبت‌های ما نیز برای کودک دلیذر نیست. مادری که با عشق برای فرزندش آبمیوه می‌آورد تا او درس بخواند، در نهایت کودکی خواهد داشت که نه از محبت مادر لذت می‌برد، نه از درس خواندن و نه حتی از نوشیدن آبمیوه! چراکه او همه این‌ها را در قالب اجبار و

در خانه و مدرسه، مانند یک باغبان بی‌تجربه عمل می‌کنیم که به جای فراهم کردن شرایط لازم برای رشد طبیعی، گیاه را مجبور به رشد در قالبی مصنوعی می‌کند. در حالی که برای پرورش یک گیاه، خاک مناسب، آب کافی و نور لازم است، برای پرورش یک کودک نیز سه عنصر حیاتی وجود دارد: امنیت، محبت و آزادی. اما ما، به نام تربیت، این سه را از او

مداخله تجربه کرده است. کودکان ما، دانه‌هایی سرشار از استعداد و زیبایی‌اند، اما ما می‌خواهیم شکوفه‌هایشان شبیه درختان باغ همسایه باشد؛ می‌خواهیم آن‌ها را به شکل مطلوب خودمان درآوریم. با این رویکرد، نهال منحصربه‌فرد آن‌ها را به درختی سر به زیر، ناتوان و کم‌بار تبدیل می‌کنیم. اما روش دیگری هم هست. نمونه‌ای از آن را در مدرسه‌ی توموئه می‌بینیم؛ مدرسه‌ای که آقای کوبایاشی آن را همچون یک باغ طبیعی اداره می‌کرد. توتوچان، دختری که از مدرسه قبلی اخراج شده بود، در این محیط رشد کرد و توانست استعدادهایش را شکوفا کند تا در نهایت به شخصیتی جهانی تبدیل شود. در توموئه، کودکان در فضایی آکنده از آزادی، شادی و تجربه‌های متنوع یاد می‌گرفتند. مدیر مدرسه حتی از والدین می‌خواست که کهنه‌ترین لباس‌های کودکانشان را برای مدرسه بفرستند تا بدون نگرانی از کثیف شدن لباس‌هایشان، آزادانه بازی کنند. شاید هم نیت پنهانی او این بود که لباس همه بچه‌ها یکسان به نظر برسد تا کودکان فقیر، احساس کمبود نکنند و کودکان ثروتمند، زندگی برابر با دیگران را تجربه کنند. اما در نظام آموزشی ما، کودکان را همچون مجسمه‌ای که باید تراش داده شود یا تکه چوبی که باید با اره شکل بگیرد، می‌بینند. در حالی که کودکان زمانی شکوفا می‌شوند که ما نقش باغبان را ایفا کنیم، نه نجار یا مجسمه‌ساز. خاک این باغ، امنیت است؛ آب آن، محبت و نور آن، آزادی. کافی است این سه را در اختیارشان بگذاریم، آن‌ها خود مسیرشان را خواهند یافت. آیا ما به چشم می‌آموزیم که چگونه ببینند؟ نه، چشم خودبه‌خود یاد می‌گیرد. گوش، بینی و دیگر اندام‌ها نیز همین‌گونه رشد می‌کنند. پس چرا تصور می‌کنیم

که کودک بدون دخالت ما مسیر خود را پیدا نخواهد کرد؟ نقش ما فقط این است که از او محافظت کنیم، از آسیب دیدن و آسیب رساندن بازش داریم، او را در محبت غرق کنیم و آزادی تجربه را برایش فراهم سازیم. نور آزادی، یعنی امکان تجربه‌های گوناگون و بی‌پایان، تا کودک، ذره‌ذره، وجود خود را شکل دهد، آنگونه که می‌تواند، آنگونه که ظرفیت دارد و آنگونه که می‌خواهد. اما ما با دخالت‌های بیجا، این ظرفیت‌ها را از او می‌گیریم. توتوچان، این شانس را داشت که در مدرسه‌ای باشد که باغبانش، امنیت، محبت و آزادی را به او هدیه کرد. در نتیجه، او به نهایت ظرفیتش رسید، شکوفا شد و دنیا را از عطر و ثمره‌ی وجودش بهره‌مند ساخت. توتوچان، در کتاب **مدرسه رویایی**، تجربه خود را از این مدرسه روایت کرده است. این کتاب، اثری دلنشین، تأثیرگذار و خواندنی است که هر صفحه آن درسی ارزشمند برای والدین، مربیان، معلمان، مدیران و حتی سیاست‌گذاران آموزشی دارد. رایحه دل‌انگیز باغ توموئه هنوز هم از لابه‌لای سطور این کتاب به مشام می‌رسد و هر خواننده‌ای را به این حسرت وامی‌دارد که ای‌کاش در کودکی چنین مدرسه‌ای را تجربه کرده بود. من این کتاب را چندین بار خوانده‌ام و آن را به همه افرادی که با تربیت کودک سر و کار دارند—پدران و مادران، مربیان، معلمان، مدیران و سیاست‌گذاران—توصیه می‌کنم. این کتاب، تصویری زنده و ملموس از تربیت به سبک "باغبانی" ارائه می‌دهد، آن‌هم در هشتاد سال پیش، زمانی که دنیا هنوز به دانش امروز در حوزه تعلیم و تربیت دست نیافته بود. اگر آقای کوبایاشی در آن دوران توانست چنین مدرسه‌ای را بسازد، پس ما نیز امروز می‌توانیم



فراتر از تدریس : توسعه حرفه ای و ضمن خدمت

نشریه فرهنگی اجتماعی راش - شماره دوم

محمد حسین دیلم پور

آموزش ضمن خدمت در نظام‌های آموزشی نقشی حیاتی و بی‌بدیل دارد. این نوع آموزش نه تنها به توسعه مهارت‌ها و دانش معلمان کمک می‌کند، بلکه به بهبود کیفیت تدریس و یادگیری نیز منجر می‌شود. در دنیای امروزی، سرعت پیشرفت علم و فناوری شگفت‌انگیز است و روش‌های سنتی آموزش ممکن است نتوانند با این تغییرات هم گام شوند. آموزش ضمن خدمت فرصتی است برای معلمان تا در جریان آخرین تحولات و پژوهش‌های علمی قرار بگیرند و دانش خود را به‌روز کنند. آموزش ضمن خدمت به معلمان کمک می‌کند روش‌های نوین آموزشی را بیاموزند و در کلاس‌های درس به‌کار گیرند، که این خود منجر به بهبود یادگیری دانش‌آموزان می‌شود.

فراتر از تدریس : توسعه حرفه ای و ضمن خدمت

محمد حسن دیلم پور

کارشناسی علوم تربیتی

۱ صفحه

انجام دوره‌های ضمن خدمت برای معلمان مدارس، به منظور ارتقاء کیفیت تدریس و به‌روز نگه داشتن اطلاعات آموزشی و حرفه‌ای آنها است. دوره‌های ضمن خدمت، یک فرآیند آموزش مداوم است که به معلمان این امکان را می‌دهد که مهارت‌ها و دانش خود را در زمینه‌های مختلف تقویت کنند و با تحولات جدید در حوزه تعلیم و تربیت آشنا شوند. ضمن خدمت به برنامه‌ها و دوره‌هایی گفته می‌شود که برای به‌روزرسانی اطلاعات و مهارت‌های کارکنان، به‌ویژه در حوزه‌های آموزشی و اداری، برگزار می‌شود. این دوره‌ها معمولاً برای افرادی که در حال حاضر در شغل خود مشغول به کار هستند، طراحی می‌شود تا به آنها کمک کند تا توانمندی‌ها و دانش خود را ارتقا دهند و با تغییرات جدید در حوزه کاری خود آشنا شوند. برنامه ضمن خدمت از مهم‌ترین برنامه‌های است که برای تربیت معلمان در نظر گرفته می‌شود که سواد و آگاهی فرهنگی معلمان و همچنین باعث این می‌شود که علم و عمل با هم به کار بیاید و موجب بومی سازی محتوای رشد بر اساس ویژگی‌ها و شرایط فرهنگی اجتماعی می‌شود. از جمله دوره‌های ضمن خدمت مخصوص معلمان ابتدایی می‌توان این موارد اشاره کرد : دوره آموزش و پرورش و سند تحول بنیادین، دوره بررسی تحلیل روش تدریس درس کار و فناوری پایه ششم بازآموزی مبانی علمی آن، نرم‌افزار تخصصی اسکرچ مقدماتی و... جهت رشد آموزش‌های ضمن خدمت باید نیازهای معلمان را

شناسایی کنیم و مطالب مناسب با حوزه فعالیت آنها در مدرسه و همچنین در جهت اهداف نظام آموزشی آماده کنیم. معلمان جز افرادی اند که در نظام آموزشی باید مطابق با نیازها و پیشرفت‌های جامعه به روز شوند تا به بهبود سیستم آموزشی کمک کند اگر معلمان همگام با دانش آموزان و سیستم آموزشی تغییر نکنند تعارض بین دانش آموزان و معلمان و همچنین مشکلات یادگیری و عدم ارائه مطالب متناسب با زمان رخ می‌دهد از این رو پیشرفت معلمان در حوزه عمل را می‌توانیم به عناوینی مثل آموزش‌هایی در حوزه چگونگی کار با تجهیزات حمایت از استفاده گروهی رشد فعالیت‌های تیمی در مدارس اشاره کرد. معلمان چون در کلاس مانند یک مدیر باید هماهنگ کننده همه ارکان باشند به همین دلیل معلمان با استفاده از تجارب دیگر همکاران می‌توانند هماهنگی خود با کلاس و محیط کار بیشتر شود. در نتایج پژوهش پاریس و وایت در سال ۲۰۲۰ به عدم بررسی برخی آموزش‌های ضمن خدمت اشاره کردند وی در پژوهش بیان کرد که آموزش‌های ضمن خدمت به دلیل هزینه‌های بالا ، اتلاف وقت و ناکارآمدی روش آموزش اثربخش نیست این مسئله در کار گروهی نیز نمود دارد مطلب بالا نشان می‌دهد که برگزارکنندگان این دوره‌ها باید ضمن اثربخشی بیشتر و مفید از اتلاف وقت و هزینه سازمانی جلوگیری کنند.



آواز کتولی: دریچه ای بر ادبیات تعلیمی مازندران

نشریه فرهنگی اجتماعی راش - شماره دوم

رضا صالحی درجانی

ادبیات شفاهی و ترانه‌های محلی بخش مهمی از هویت فرهنگی هر جامعه هستند و تأثیرات زیادی بر روی رویکردهای اخلاقی و اجتماعی افراد می‌گذارند. این نوع ادبیات و موسیقی باعث ایجاد پیوندهای عمیق‌تر بین اعضای جامعه می‌شود. با شنیدن و خواندن آن‌ها، افراد حس تعلق بیشتری نسبت به فرهنگ و تاریخ خود پیدا می‌کنند. این آثار به عنوان یک ابزار قدرتمند برای آموزش نسل‌های جوان‌تر به کار می‌روند و کمک می‌کنند تا ارزش‌ها و اخلاقیات جامعه در طول زمان حفظ شوند.

آواز کتولی: دریچه ای بر ادبیات تعلیمی مازندران

رضا صالحی درجانی

کارشناسی علوم تربیتی

۲ صفحه

ادبیات تعلیمی مازندران به دلیل تاریخ و فرهنگ غنی منطقه، متکی به مجموعه‌ای از ترانه‌ها و اشعار محلی است که نقش مهمی در انتقال مفاهیم آموزشی، اخلاقی و فرهنگی به نسل‌های جوان‌تر ایفا می‌کند. در این بین نقش موسیقی و ترانه‌های محلی که به صورت سینه به سینه نقل محافل مازندران است به عنوان گنجینه‌ای از ادبیات شفاهی بسیار پر رنگ است. یکی از این نغمه‌ها، نوای کتولی است. این نوع ترانه به عنوان یکی از انواع موسیقی مازندران شناخته می‌شود که نقش بسیار مهمی در اجتماعات محلی دارد. این ترانه نه تنها به عنوان بخشی از فرهنگ موسیقایی مازندران شناخته می‌شوند، بلکه به عنوان یکی از ابزارهای قدرتمند در تقویت و پایدارسازی انسجام اجتماعی و هویت فرهنگی مردم این منطقه نیز عمل می‌کند. ترانه‌های کتولی به عنوان یک رسانه شفاهی قوی، نقش مهمی در حفظ و انتقال داستان‌ها،

افسانه‌ها، رسوم و سنت‌های محلی ایفا می‌کنند. کتولی یکی از آوازهای مازندرانی است، که طنین آن بیشتر در کوه و صحرا، هم‌پای با نوای گکی و بلبل و... به گوش می‌رسد. این آواز معمولاً بازتابی از نگاهی متفاوت به طبیعت است که توسط چوپانان یا شالیکاران شهود شده است. کتولی از قطعات موسیقی سازی نیز محسوب می‌شود یعنی می‌توان آن را در نی و لّوا و دو تار و... اجرا کرد. باید اشاره کرد مهاجرپذیری منطقه ی کتول، راه را برای سازهای گوناگون باز کرده است. ولی نی و دوتار و بعد از آنها کمانچه سازهای اصلی این نوا محسوب می‌شوند. "نی کتولی" از نظر ساختمان تلفیقی از "لّوا مازندرانی" و "یْدْ بَقُم ترکمنی" است. بلندی این ساز نشانگر زندگی کتولی‌ها در کوهستان و زندگی بر پایه ی دامپروری و کشاورزی می‌باشد که نی، کشمکش چوپانان با طبیعت را بازگو می‌کند.



ترانه های کتولی نقش بسیار مهمی در حفظ و انتقال داستان ها و افسانه های محلی ایفا می‌کنند و در مراسم ها و جشن های محلی بسیار کاربرد دارند.

و شیرده نیز است که گالش ها (گاوبانان) در هنگام کوچ به بیلاق ها، آن را در قشلاق باقی می گذارند تا اهل خانواده از شیر آنان استفاده کنند. این گاو یکه و تنها در فراق گله شروع به ونگ و (ناله سوزانکی) می کند. به همین دلیل خوانندگان این نغمه، در بین آواز از کلمات (جان) یا (جانا) یا (هی) و یا (ای) که گویا برای نفس تازه کردن حین راه رفتن یا ناله جدایی در فراق یاران است، استفاده می کنند.

این موسیقی با ملودی هایش که به بیات دشتی و حجاز ابوعطا شباهت دارد، در حین کار و راه رفتن و حتی رقص های آیینی اجرا می شد. آوازهای کتولی به قدری طبیعی هستند که جزو زندگی مردم محسوب می شوند و برای عیش و تفنن یا حتی فخر فروشی به دیگران هم نیست؛ بلکه نوایی است. برمی نای احساس درون و برداشت از محیط زیست. برخی از صاحب نظران حیطه موسیقی بر این باورند که این آواز هنگام چرانیدن گاو خوانده می شود در نتیجه آن را کتولی می گویند. کتولی نوعی گاو آرام



برخی معتقدند که چون این آواز هنگام چرانیدن گاو خوانده می شود به آن کتولی می گویند. کتولی به گاو آرام و شیرده می گویند.

ریشه های عمیقی در تاریخ و فرهنگ این مناطق دارد و به عنوان بازتابی از زندگی روزمره، طبیعت و معیشت مردم کتول شناخته می شوند و نسل به نسل منتقل شده اند و در آن نمودی از ترویج فرهنگ کار و تلاش و اهمیت آن در زندگی روزمره وجود دارد. این ترانه ها به تقویت هویت فرهنگی این منطقه کمک کرده اند.

کتولی یکی از مهم ترین سبک های موسیقی آوازی مازندران است. «کتول» به معنای «بالا»، «بلندی» و همچنین «بزرگ» یا «دراز» در تبری به کار رفته است. کتولی در سه مقام آوازی با نام های «هرایی»، «راسته مقام» و «کله کش» خوانده می شود. این نغمات یکی از قدیمی ترین و اصیل ترین سبک های موسیقی محلی در مازندران و گلستان است که



نگاهی به هم پیوندی اقتصاد و آموزش و پرورش

نشریه فرهنگی اجتماعی راش - شماره دوم

محمد حسین نصیری

تاریخ، نه تنها به ما امکان می‌دهد که گذشته را بشناسیم، بلکه به ما کمک می‌کند تا به آینده‌ای بهتر و روشن‌تر دست یابیم. به قول ویلیام فالکنر "گذشته هرگز مرده نیست. حتی گذشته نیست." ما می‌توانیم با این نگاه به عنوان یک معلم ببینم بر سر آموزش در طول تاریخ چه گذشت و چه فراز و فرود هایی را فرآیند آموزش و پرورش پشت سر گذاشت. به عنوان نمونه با مطالعه تاریخ اقتصاد آموزش و پرورش می‌توانیم سیاست‌های آموزشی گذشته را تحلیل و ارزیابی کنیم و از تجربیات موفق و ناکام گذشته درس بگیریم. این یافته ها می‌توانند به بهبود سیاست‌های آموزشی فعلی و آینده کمک کنند. همچنین بررسی تاریخ اقتصاد آموزش و پرورش به ما کمک می‌کند تا نابرابری‌های موجود در سیستم‌های آموزشی را بشناسیم و راهکارهایی برای کاهش این نابرابری‌ها پیدا کنیم. و می‌تواند به بهبود عدالت آموزشی و افزایش دسترسی به آموزش‌های باکیفیت کمک کند.

نگاهی به هم پیوندی اقتصاد و آموزش و پرورش

محمد حسین نصیری

کارشناسی علوم تربیتی

۲ صفحه

مدرسه در سال ۱۶۱۱ توسط توماس ساتن (Thomas Sutton) تأسیس شد و در دوران سلطنت جیمز اول (James I) ساخته شد. مدرسه چارترهاوس یکی از مدارس معتبر و معروف انگلستان است که نقش مهمی در آموزش و پرورش دانش‌آموزان ایفا کرده است. باید اشاره کرد در این زمان، روشنفکران و اندیشمندان اجتماعی به این نتیجه رسیدند که خانواده‌ها و کلیساها به تنهایی قادر به تأمین هزینه‌های آموزشی نیستند و نیازمند دخالت حکومت یا خیرین برای تأمین مالی آموزش هستند. در نتیجه، حکومت انگلستان تصمیم به تأسیس مدارس عمومی گرفت و بخشی از هزینه‌های آموزش را بر عهده گرفت. این تصمیم با مخالفت برخی از خانواده‌ها و کلیساها مواجه شد که معتقد بودند حکومت نباید در امور آموزشی دخالت کند و تأمین هزینه‌های آموزش باید بر عهده خانواده‌ها و کلیساها باشد. این کشمکش‌ها و اختلافات در نهایت منجر به تأسیس مدارس عمومی و افزایش نقش حکومت در تأمین مالی آموزش شد. این تغییرات به تدریج باعث بهبود کیفیت آموزش و افزایش دسترسی به آموزش برای همه افراد جامعه شد. هرچند که تأسیس مدرسه چارترهاوس بیشتر نتیجه تلاش‌های فردی توماس ساتن بود، اما حکومت انگلستان نیز از طریق قوانین و سیاست‌های عمومی برای تسهیل تأسیس مدارس و نهادهای آموزشی حمایت‌هایی ارائه می‌داد. با تلاش فکری اندیشمندان و فیلسوفان و

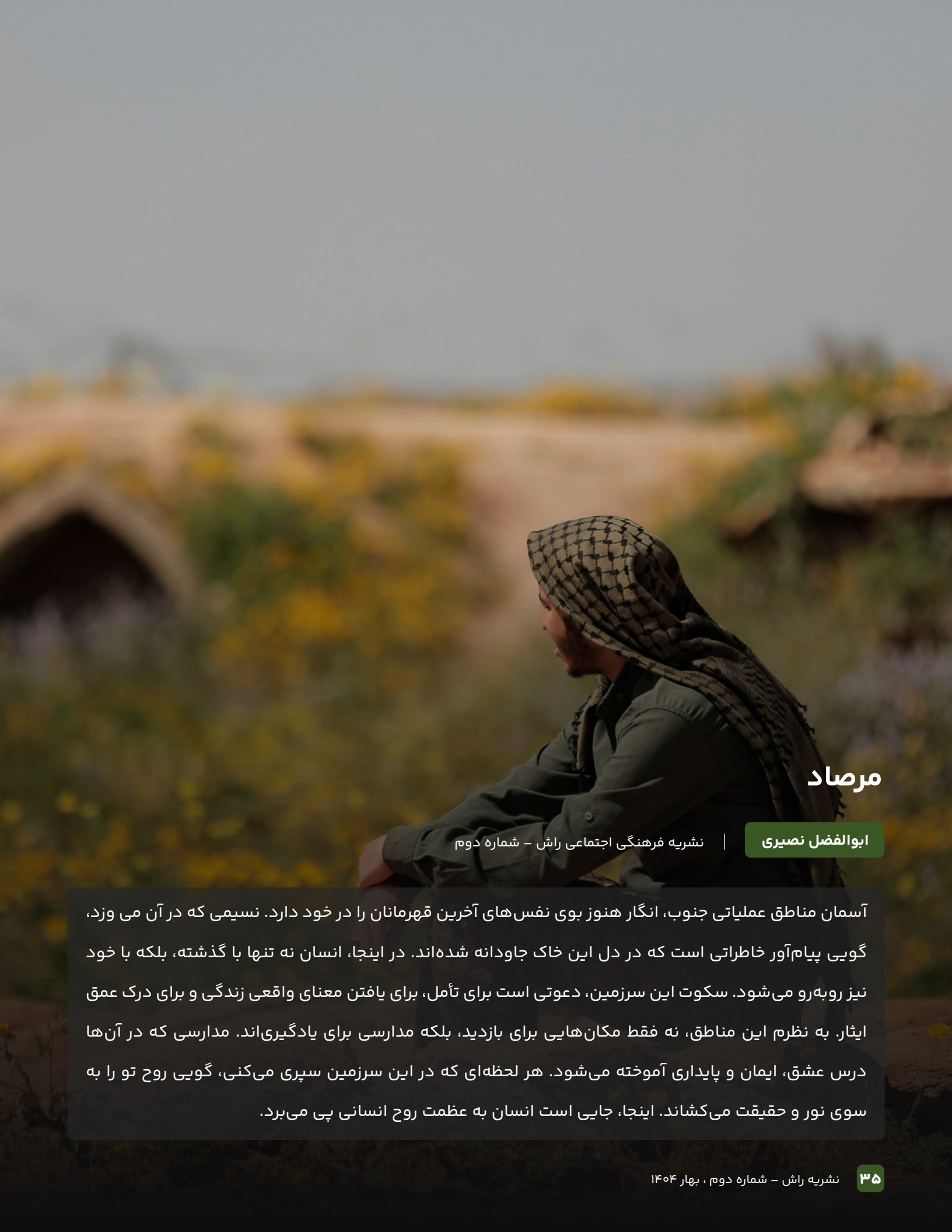
اقتصاد آموزش و پرورش شاخه‌ای تازه از علوم بشری است که قدمت آن به صد سال نمی‌رسد. البته باید اشاره کرد کوتاهی عمر اقتصاد آموزش و پرورش به این معنا نیست که اندیشمندان مختلف در حیطه مسائل اقتصادی و آموزش و پرورش تاملی نداشته‌اند. یکی از اولین تاملات منسجم در دوران معاصر در سال ۱۷۷۶ در اثر معروف آدام اسمیت به نام "ثروت ملل" مشاهده می‌شود. این در حالی است که در سال ۱۹۶۰ اقتصاد آموزش و پرورش به صورت رسمی در مجامع آکادمیک مطرح شده است. تا صد سال پیش، تربیت امری شخصی تلقی می‌شد یعنی هر خانواده‌ای بنا بر سلیقه و صلاح دید خود می‌توانست فکری برای آموزش و تربیت فرزند خود داشته باشد و کمتر کشوری وجود داشت که دولت یا حاکمیت مستقر در آن خود را به تأمین مالی همه جانبه در آموزش و پرورش مسئول بداند. در این دوره، آموزش و پرورش به طور عمده بر عهده خانواده‌ها و مراکز مذهبی مانند کلیساها بود و حکومت‌ها نقش کمتری در تأمین مالی آموزش داشتند. با این حال، با گسترش نیاز به آموزش و پرورش و افزایش تعداد دانش‌آموزان، فشار بر خانواده‌ها برای تأمین هزینه‌های آموزش افزایش یافت. یکی از نمونه‌های بارز این کشمکش، مربوط به تأسیس مدارس عمومی در انگلستان در قرن هفدهم است. یکی از مدارس معروفی که در دوران رنسانس در انگلستان تأسیس شد، مدرسه "چارترهاوس" (Charterhouse School) بود. این

اقتصاددانان معاصر دولت‌ها مجاب شدند در آموزش و پرورش ورود کنند و وظیفه پیشبرد و طراحی و راه‌اندازی برنامه آموزشی را برعهده بگیرند. در این هنگام مسائلی در مورد تامین مالی آموزش و پرورش مطرح شد و همین مسائل سنگ بنای اقتصاد آموزش و پرورش را گذاشت. هر یک از شاخه‌های دانش بشری در تلاش برای پاسخ به سوالات اساسی که برای حیات انسانی مهم و حائز اهمیت است به وجود آمده است. هر چه این سوالات عمیق‌تر باشد و به تواند شاخه‌های دیگر دانش را درگیر کند جایگاه و نقش آن در ویتترین معارف بشری چشم‌نوازتر است. به صورت کلی سوالات مطرح شده در اقتصاد آموزش و پرورش را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول سوالاتی هستند که نیازمند پاسخ اقتصاددانان جامعه با توجه به مکاتب خرد و کوچک اقتصادی هستند. دسته دوم مسائلی می‌باشند که اگرچه رنگ اقتصادی دارند اما پاسخ آن، باید توسط صاحب نظران تعلیم و تربیت داده شود تا برای آن مسائل، چارچوبی متناسب با آن نظام آموزشی طرح ریزی شود. در سال‌های ۶۰-۱۹۵۰ تفکرات زیادی در مورد

رشد اقتصادی مطرح شد و زمینه برای مطالعات بسیار گسترده در این حیطه توسط جوامع توسعه یافته بوجود آمد. اگرچه اقتصاد آموزش و پرورش نسبت به سایر علوم بسیار جوان و نوپا است اما توانست بسیار سریع و چشمگیر رشد و پیشرفت کند. باید در نظر داشت با گسترش و رشد آموزش و پرورش در بین جوامع و ملت‌های مختلف و تحمیل وظایف اساسی آموزشی به دولت‌ها چون تربیت شهروند مطلوب، تعلیمات عمومی و همگانی، تربیت نیروی انسانی متخصص، پرورش سرمایه انسانی کارآمد و... خواسته یا ناخواسته راه را برای ورود مسائل مالی و اقتصادی در آموزش و پرورش باز کردند. چنانکه این موضوعات چشم‌انداز مشترک برنامه ریزی‌های آموزشی و اقتصادی قرار گرفت. البته باید اشاره کرد مسائلی که در اقتصاد آموزش و پرورش بررسی می‌شوند، مسائل جدیدی نیستند بلکه غالباً بطور غیر سازمان یافته و بصورت پراکنده در اقتصاد و آموزش و پرورش مطالعه شده است اما امروزه برحسب ضرورت در چارچوب مقوله‌های تعلیم و تربیت به شکل و هیأت تازه‌ای درآمده است.



مدرسه چارتر هاوس که یکی از معتبرترین مدارس انگلستان است و در دوره رنسانس ساخته شده و نقش مهمی در آموزش و پرورش ایفا کرد.



مرصاد

ابوالفضل نصیری

نشریه فرهنگی اجتماعی راش - شماره دوم

آسمان مناطق عملیاتی جنوب، انگار هنوز بوی نفس‌های آخرین قهرمانان را در خود دارد. نسیمی که در آن می‌وزد، گویی پیام‌آور خاطراتی است که در دل این خاک جاودانه شده‌اند. در اینجا، انسان نه تنها با گذشته، بلکه با خود نیز روبه‌رو می‌شود. سکوت این سرزمین، دعوتی است برای تأمل، برای یافتن معنای واقعی زندگی و برای درک عمق ایثار. به نظرم این مناطق، نه فقط مکان‌هایی برای بازدید، بلکه مدارس برای یادگیری‌اند. مدرسی که در آن‌ها درس عشق، ایمان و پایداری آموخته می‌شود. هر لحظه‌ای که در این سرزمین سپری می‌کنی، گویی روح تو را به سوی نور و حقیقت می‌کشاند. اینجا، جایی است انسان به عظمت روح انسانی پی می‌برد.

زود بیدار شدیم. انگار بعضی از دوستان زیادی راحت خوابیده بودند و خر و پف آن ها امان از بچه های دیگر بریده بود. اما به هر شکل آن شب گذشت و اذان صبح رسید. صدای اذان من را به خود آورد. هوا بسیار سرد بود. حس و حال اینجا جور دیگری بود. نسیم از هر طرف زمزمه می کرد، مثل اینکه این جمعیت آشنایان دیرین او هستند. انگار حرف ها برای گفتن دارد. خلاصه به نماز جماعت ایستادیم و بعد صرف صبحانه به سوی منطقه عملیاتی فتح المبین حرکت کردیم. وقتی از اتوبوس پیاده شدیم اولین چیزی که احساس می کردیم سوز آفتاب بود و بعد انبوه جمعیت. رفتیم سمت وضوخانه و طبق معمول شاهد صف طویلی بودیم که در سفر کم کم داشتیم به آن عادت می کردیم. با بچه ها قدم قدم حرکت کردیم. همه داشتند از این طرف و آن طرف عکس می گرفتند. منطقه پر از توپ و تانک و خاک و سیم و... بود. این خاک یعنی چی؟ من که فقط قدم برمی داشتم و نمی فهمیدم و درک نمی کردم، تنها می دانستم اینجا سڑی نهفته است که من از آن بی خبرم. گام های سردرگم و حیرانم بر جایی قدم می گذاشت که خون پاک شهیدان بر آن ریخته شده بود. هر یادبودی که می دیدم، چون ندایی آرام بخش مرا به آرامش دعوت می کرد. بعد از تماشای منطقه رفتیم بالای تپه ای برای روایت گری، می گفتند این جا همان جایی است که عراقی ها شهر را به توپ بستند. روایت که تمام شد من تازه فهمیدم کجا هستم!

سفر راهیان نور سفری بی پایان است. هنوز پا به راه نگذاشته بودم که حس کردم سفری در پیش دارم که تمام زوایای روحی ام را به چالش خواهد کشید. در هر پیچ و خم جاده، افکارم به هزاران سو می رفتند و دوباره برمی گشتند، همچون دریایی طوفانی که آرامش را در خود گم کرده است. در بی نهایت این سفر، گویی زمان متوقف شده است. هر گام که بر خاک این سرزمین می گذارم، صدای زمزمه های تاریخ را می شنوم؛ زمزمه هایی که از شجاعت، ایثار و عشق به وطن حکایت می کنند. اینجا، هر سنگ و هر ذره خاک، داستانی از دلیرانی دارد که برای آرمان هایشان جان دادند. زمانی که تصمیم گرفتم در این سفر شرکت کنم گمان نمی کردم قرار است خاطرات اینجا، ذهنم را در غل و زنجیری گرفتار کنند که رها شدن از آنها ناممکن است. کار شهدا همین است. گرفتارت می کنند. دیگر دست خودت نیست، حق نداری آدم قبل باشی. عجب زور مردانه ای ست. این جدال تقریباً از اندیمشک شروع شد. بعد از طی کردن زمانی بالغ بر ۱۳ ساعت با اتوبوس به سوله ۲ پناه بردیم از خستگی راه روی زمین افتادیم. ما فقط انتظار یک خواب راحت را می کشیدیم دیگر برایمان فرقی نمی کرد اینجا تخت دارد یا ندارد. البته وضعیت ما کمی بهتر بود دوستان ما در اتوبوس دیگر با تاخیر ۵ ساعته رسیدند گویی ماشین آن ها در خرم آباد خراب شده بود. اگرچه نگران آن ها بودیم اما خدا را شکر می کردیم که جای آن ها نیستیم. فردا صبح

تازه فهمیدم چه رنج و عذابی دارد این وادی. بیشتر دلم برای خودم می‌سوخت که چقدر بی اعتنا هستم نسبت به قدم های که بر می دارم گویی این خاک با خون گرم دلداده‌هایی مهر شده است.

اما حیف که انسان فراموش‌کار است. بعد از سیری چند ساعته دوباره حرکت کردیم. بعد از تقریباً یک ساعت اوتوبوس ایستاد و همه پیاده شدیم. اینجا دیگر کجاست؟ گفتند: فکه.



منطقه عملیاتی فکه

طبق معمول به هر منطقه و یادمانی که می‌رسیدیم عکاسی دوستان نیز شروع می‌شد. برایم این رفتار غیر قابل درک بود عده ای گویا خود را مکلف می دانستند هر جا ماشین ایستاد بیایند از خود عکس بگیرند. ای کاش خوب دیدن را یاد بگیریم. در این مسیر، پر صلابت حرکت کردیم. قدم زنان به محل‌های مختلف فکه سر زدیم. به تپه‌های خاکی، سنگرها و یادبودها. هر یادبود، هر نامی که بر سنگ حک شده بود، نشانی از داستان‌های ناگفته‌ای از رشادت و ایثار داشت. در نهایت به تپه ای بلند رسیدیم که از هیبت آن پیدا بود اتفاق خاصی در آن روی داده است. زیر تپه روبه‌روی ما، روایت‌گری شروع شد و قرار بود با شهیدی آشنا شوم که شهرت‌اش را تمام ریگ های فکه می دانسته اند. شهید حسن باقری. از ما خواستند برای شنیدن روایت روی شن ها بنشینیم. یک لحظه به

فکر خاکی شدن لباس هایم افتادم در همین حین به خود تلنگری زدم. من اصلاً لیاقت اینجا و این شن‌ها را دارم؟ بعد از پایان بازدید، از این حد اثر گذاری یک فرد در جنگ که در ابتدا فقط خبرنگاری ساده بوده مات مانده بودم. بعد از فکه، هر منطقه و یادمانی که می‌رفتیم پنجره و جلوهای جدید از عشق، ایثار، اخلاص و گذشت برایم باز می‌شد. هرچه جلوتر می‌رفتیم این سوالات بیشتر آزارم می‌داد که در محضر شهدا تو چی داری؟ تو چه‌کاره ای؟ تو کجایی؟ و فقط می‌توانستم غبطه بخورم. اما فکه نشان داد نیاز به هیچ چیزی نداری، نیاز به هیچ زمینه و گذشته و آینده‌ای نیست تا به مثل شهید باقری بالای تپه باشی. فقط و فقط دغدغه و حال و هوایت گران می‌ارزد و اسباب کارت است. بیخود نیست که شهید محمدبلاسی می‌گفت: هرچه دارم از فکه دارم.

ارزیابی منصفانه معلمان، کلید عدالت در آموزش

نشریه فرهنگی اجتماعی راش - شماره دوم

علیرضا نصرالله پور

در نظام آموزشی، معلمان به عنوان ستون‌های اصلی تعلیم و تربیت شناخته می‌شوند. آن‌ها نقش حیاتی در شکل‌دهی به آینده دانش‌آموزان و جامعه ایفا می‌کنند. اما برای اطمینان از اثربخشی این نقش، ارزیابی عملکرد آن‌ها ضروری است. البته باید این ارزیابی منصفانه و بر اساس معیارهای شفاف و علمی صورت گیرد تا عدالت در آموزش تحقق یابد. باید توجه کرد ارزیابی منصفانه معلمان نیازمند یک سیستم جامع و شفاف است که بر مبنای عدالت و بهره‌وری طراحی شده باشد. در چنین نظامی، تمرکز اصلی باید بر شناسایی و تقویت توانایی‌ها و مهارت‌های معلمان باشد، نه صرفاً بر قضاوت یا انتقاد از عملکرد آن‌ها.

ارزیابی منصفانه معلمان، کلید عدالت در آموزش

علیرضا نصر الله پور

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

۱ صفحه

نقش معلم به عنوان تعلیم دهنده در نظام تعلیم و تربیت بسیار حائز اهمیت است. معلم نقش الگو را برای دانش آموزان ایفا می‌کند، به خصوص معلم پایه ابتدایی که می‌تواند پایه فکری و شخصیت آن‌ها را بسازد و یا تحت تأثیر قرار دهد. از طرف دیگر معلم در شکل‌گیری نظام فکری و سطح آموزشی دانش‌آموز هم مؤثر است. روش‌های مختلفی برای ارزیابی عملکرد معلمان وجود دارد که می‌توان به مشاهده مستقیم در کلاس، نظرسنجی از دانش‌آموزان و والدین، تحلیل نتایج یادگیری دانش‌آموزان، و خودارزیابی معلمان و... اشاره کرد. هر یک از این روش‌ها، دیدگاهی خاص درباره کیفیت تدریس و میزان تأثیرگذاری معلمان ارائه می‌دهد. تأثیر ارزیابی بر یادگیری را می‌توان در چند جنبه بررسی کرد. اول، وقتی معلمان نقاط قابل بهبود خود را می‌شناسند، می‌توانند از ابزارها و تکنیک‌های جدید برای تدریس استفاده کنند که این امر به افزایش درک و یادگیری دانش‌آموزان منجر می‌شود. دوم، ارزیابی، معلمان را تشویق به توسعه حرفه‌ای و شرکت در دوره‌های آموزشی جدید می‌کند که این نیز به کیفیت بهتر تدریس کمک می‌کند و سوم، بازخورد مثبت از عملکرد می‌تواند انگیزه معلمان را افزایش داده و تعامل آن‌ها با دانش‌آموزان را بهبود بخشد. در نهایت، ارزیابی موفق زمانی تحقق می‌یابد که به عنوان فرصتی برای رشد و یادگیری دیده شود، نه صرفاً ابزاری برای قضاوت. اجرای صحیح این فرآیند

می‌تواند آموزش را به تجربه‌ای غنی‌تر و مؤثرتر برای همه تبدیل کند. می‌توان اشاره کرد، هدف نهایی از ارزیابی عملکرد، افزایش کارایی و اثر بخشی است نه تنبیه افراد. ارزیابی، اهداف معلمان را پشتیبانی می‌کند، عملکرد موثر را شکل می‌دهد و مهارت‌ها را برای بهبود نقاط ضعف تقویت می‌کند. اگر سیستم های ارزیابی فراتر از شناسایی معلمان "خوب" و "بد" باشند و به جای آن به عنوان سیستم هایی برای حمایت از پیشرفت حرفه ای استفاده شوند، معلمان بیشتر مایل به حمایت از اصلاحات ارزیابی خواهند بود. در ایران، ارزیابی عملکرد معلمان به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای ارتقای کیفیت آموزش و یادگیری شناخته می‌شود. یک از اهداف مهم قانون رتبه‌بندی معلمان، ارتقای کیفیت آموزش و بهبود وضعیت معلمان از طریق ایجاد انگیزه، به رسمیت شناختن شایستگی‌ها و فراهم کردن زمینه رشد حرفه‌ای آنان است. این سیاست بخشی از تلاش برای تحقق عدالت آموزشی و ارتقای استانداردهای آموزشی در کشور است. رتبه‌بندی به شناسایی توانایی‌ها و شایستگی‌های معلمان کمک کرده و به معلمان با عملکرد بالا پاداش می‌دهد از طرفی اعطای امتیازات مالی و اجتماعی به معلمان برتر انگیزه آنان را افزایش می‌دهد. لازم است ابزارها و روش‌های ارزیابی به گونه‌ای طراحی شوند که نقاط قوت و ضعف معلمان را به طور دقیق و عینی نشان دهند و فرصت‌های یادگیری و بهبود را برای آنان فراهم کنند



معلم باید نیروی فکری متعلم را پرورش دهد و او را به سوی استقلال رهنمون شود. باید قوه ابتکار او را زنده کند؛ یعنی در واقع، کار معلم آتش گیره دادن است. فرق است میان تنوری که شما بخواهید آتش از بیرون بیاورید و در آن بریزید تا آن را داغ کنید و تنوری که در آن هیزم و چوب جمع است و شما فقط آتش گیره از خارج می آورید و آن قدر زیر این چوب ها و هیزم ها قرار می دهید که اینها کم کم مشتعل شود.



ما را در فضای مجازی دنبال کنید